



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۲۵

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۱۴ نوامبر ۲۰۰۷ - ۲۳ آبان ۱۳۸۶



زنده باد
۱۶ آذر

بسوی ۱۶ آذر چه باید کرد؟ نقاط ضعف و قوت!

علی جوادی، سیاوش دانشور، نسرین رضاعلی

صفحه ۲



یادداشت سردبیر

سیاوش دانشور

سخنرانی های درباری

احمدی نژاد در دانشگاه

در آستانه ۱۶ آذر

احمدی نژاد دور دیگری از سخنرانی در دانشگاه ها را آغاز کرده است. این سخنرانیها عمدتاً بی سر و صدا صورت میگیرد، قواعد امنیتی فوق برنامه بر آن حاکم است، ورود دانشجویان با کنترل های ویژه روبرو است، نیروی کافی "تکبیر" گو از اطلاعات و بسیج و حراست برای اشغال و کنترل سالن تدارک دیده شده است. احمدی نژاد تلاش میکند آبروریزی دور قبل را جبران کند. این سخنرانیها استقبال دولت و راست دانشگاه از ۱۶ آذر است.



اینجا عسلویه است، آخر دنیا!

گزارشی از فعالین کارگری

تنظیم، نسرین رضاعلی

صفحه ۷

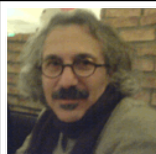


جنگ تروریست ها و کانون های بحران

آذر ماجدی

جنگ تروریست ها عوارض دهشتناکی در خاورمیانه و کشورهای همجوار داشته است. 6 سال جنگ بیش از یک میلیون و نیم کشته بر جا گذاشته، چندین کشور را ویران و نیم ویران کرده، آزادی های مدنی های ...

صفحه ۱۰



پوپولیسم دو بار تکرار میشود!

علی جوادی

صفحه ۱۸

هیات دایر پاسخ میدهد!

کمونیسم و مسئولیت اجتماعی

برای مقابله با سناریوی سیاه آماده باشیم!

صفحه ۱۲

بیانیه سازمان آزادی زن

درباره خطر جنگ و تحریم اقتصادی

صفحه ۹

مارکسیسم، نقد مذهب

و اسلام گیت نشریه میلپاتانت

در حاشیه مقاله وحید رنجبر

سیاوش دانشور

صفحه ۱۴

در صفحات دیگر؛ گزارش، نامه ها، ... و ستون آخر.

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



بسوی ۱۶ آذر:

چه باید کرد؟ نقاط ضعف و قوت!

علی جوادی، سیاوش دانشور، نسرین رضاعلی

نیروهای کمپ راست، که تحولات در دانشگاههای کشور را همسو با اهداف استراتژیک خود ارزیابی نمیکنند، از این پدیده خوشحال نیستند. قطب بندی سیاسی اخیر در دانشگاه بیانی سمبولیک از این قطب بندی وسیع تر اجتماعی - طبقاتی در جامعه است. نکته اساسی اما تشخیص این روند، تأمین رهبری آن در تند پیچهای سرراه، و متحد و متشکل تر بیرون آوردن چپ است. این موضوع اساسی ترین سوال کمونیسم در دانشگاه است. از این دریچه باید به مسئله ۱۶ آذر و مابقی مسائل پیش رو نگاه کرد. به نظر من با داشتن یک تلقی درست و زمینی و غیر فرقه ای، میتوان ۱۶ آذر را به عروج پلانترم چپ علیه راست جامعه تبدیل کرد.

علی جوادی: صف بندیهای سیاسی در دانشگاهها در حال حاد شدن است. چنین روندی بازتاب منطقی تفاوت و تعمیق قطب بندیها و شکاف گرایشات سیاسی در سطح جامعه است. دانشگاه را دیوار چین از جامعه جدا نکرده است. مشاجراتی که در دوره اخیر در میان دانشجویان ملی - اسلامی و دفتر تحکیمی از یک طرف و دانشجویان کمونیست و رادیکال از طرف دیگر صورت گرفته است، جدالی بر سر افق و سیاست حاکم بر اعتراضات در دانشگاهها است. دعوا بر سر پلاکاردها نیست. بر سر افق و سیاست است. گرایشات راست و دفتر تحکیمی بیپوده تلاش میکنند. این گرایش در سطح جامعه شکست خورده است. دوم خرداد شکست خورده است. این آخرین تقلاهایشان است. باید به راست خود، به ارتجاع، در مقابله با کمونیسم و رادیکالیسم متکی شوند. در جدال سیاسی بزرگتری شکست خورده اند. ژستهای "لیبرالی" قالب

لیبرال و شبه روشنفکر باشند بهتر است. اما تشخیص ندادن ماهیت ضد چپ و ضد کمونیستی این جریانها، چه در مقیاسی تاریخی و جهانی و چه در وضعیت مشخص سیاسی ایران، اشتباه فاحش است. وجه مثبت قطب بندی جدید چپ و راست امروز اینست که راست اسلامی و ضد امپریالیست با چپ ضد امپریالیست دعوا نمیکند. دعوی امروز همان دعوی دیروز جناحهای مختلف یک سنت سیاسی واحد نیست. اغتشاش سابق در دوره بعد از انقلاب ۵۷ نیست که تکرار میشود. امروز، اگرچه حکومت اسلامی هنوز سرکار است و به جریانها معینی آوانتاژ میدهد، اما راست در زبان کلاسیک تر علیه چپ حرف میزند. دعوی اینها علیه چپ را نباید در چهارچوبهایی که خود مطرح میکنند دید و فهمید. نقد دمکراتیک و حقوق بشری اسم رمز است. همانطور که نقد دمکراتیک کمونیسم کارگری در قبال حضور سران رژیم در خارج اسم رمز بود. هدف اینبود که چپ یا تسلیم شود و به کنج عزلت خود بخزد و یا با چهارچوبها و معیارهای تازه دمکراتهای نظم نوینی بازی کند. برود دبلیم "تلرانس" و سازش طبقاتی بگیرد! هدف حمله اخیر به چپ فراتر از دانشگاه و یک آکسیون و اعتراض معین است. اگر دقت کنید این لیچار گوئی علیه چپ، نه به دانشگاه خلاصه میشود و نه حتی به جناحهای رژیم اسلامی. این یک خط و جریان طبقاتی است که از حکومت اسلامی تا دانشگاه و اپوزیسیون بعنوان یک ارکستر ضد کمونیستی سازهایشان را کوک کرده اند. این انعکاسی از فهمیدن "خطر" چپ و پتانسیل بالقوه چپ و طبقه کارگر است.

روند است. در یک کلام دانشگاه پاسخ عر و تیز احمدی نژاد بعنوان چکیده ارتجاع اسلامی را میدهد. خواهان آزادی بیان و آزادی عمل و نقد و تجمع و برابری و رفع تبعیض است.



قطب بندی سیاسی اخیر، اگر منظور با تحکیمها است، این هم قدیمی است. یعنی بعنوان سنگر مقابله با چپ و کمونیسم تاریخش به قدمت سرکوب انقلاب ایران و "انقلاب فرهنگی" است. چپ را زدند و تار و مار کردند تا بر تلی از جنازه و خون و عملیات پلیسی ضد کمونیستی، نهادهای اسلامی را برپا کنند. امروز همین جریانها دست ساز حکومتی، که عمدتاً ابزار رقابت جناحها در حاکمیت اسلامی بودند، دچار دگردیسی شدند. همراه با کور شدن افق تغییر در درون، نیروهای آن هم "عبور کردند"! عوض شدند، رنگ مناسب زمانه را گرفتند! راست در دانشگاه همان راست قدیم و ضد چپ است. ماهیت اش همان است. اما سنگری که این راست به آن خزیده است فرق کرده است. دیروز زیر علم اسلام و فلائزیسم حزب الهی فعالیت میکرد، امروز "دگراندیش" و "منقذ قدرت" و "لیبرال و دمکرات" شده است. البته ما آرزو نمیکنیم و مطلوبمان نیست که همه حزب الهی و مغزخشک باشند. چه بسا واقعا

یک دنیای بهتر: در شرایطی به ۱۶ آذر نزدیک میشویم که برخی از دانشگاهها به مرکز اعتراض علیه رژیم تبدیل شده اند و از طرف دیگر شاهد شفاف شدن قطب بندی سیاسی در دانشگاهها هستیم. این شرایط چه زمینه هایی را برای ۱۶ آذر فراهم میکند؟ ارزیابی شما از این قطب بندیها چیست؟

سیاوش دانشور: دانشگاه همواره و کم و بیش یک کانون اعتراض علیه حکومت بوده است. دانشگاه هیچوقت قالب اسلامی بخود نگرفت. تصویری که از دانشگاههای ایران به دنیا و مطبوعات جهت دار امروز مخایره میشود واقعی نیست. تصویری وارونه و در خدمت اهداف سیاسی مشخص است. اگر کسی پذیرفت که جامعه ایران "اسلامی" است و جمهوری اسلامی "نماینده" آمال و "فرهنگ" مردم ایران است، "اسلامی" بودن دانشگاه و نمایندگی شدن دانشجویان توسط تحکیم وحدت و انجمنهای اسلامی را هم میپذیرد. تصویر دانشگاه بعنوان یک مرکز اسلامی فعال مدافع حکومت، یا جناح هائی از آن که کمی فلفل نمک "دمکراتیک" خورده است، تصویری وارونه است. تلاشی سیاسی در اپوزیسیون پرو رژیم و خود رژیم اسلامی است. بعد از ۱۸ تیر تقریباً برای همه روشن است که دانشگاه های ایران از مراکز فعال برای نمایندگی کردن اهداف و آمال مردم محرومی است که این وضعیت را قبول نمیکنند. این روند، علیرغم سرکوب سیستماتیک و پاکسازی دانشجویان، ادامه دارد. دور اخیر اعتراضات دانشجویی که بهانه آن دستگیری و زندانی شدن تعدادی از دانشجویان است، ادامه همین

بسوی ۱۶ آذر...

مناسبی برای این جریانات نیست. نیروهای ملی - اسلامی افشا شده و بی افق اند. نمیتوانند در سنگر دانشگاه منطقه قرنطینه ای جدا از جامعه برای خود دست و پا کنند. دانشکده پلی تکنیک از قرار آخرین سنگرشان بود. شکست در آخرین سنگر همواره با مقاومت‌های زیاد روبرو خواهد شد.

دانشگاهها اکنون به سنگر اعتراض علیه رژیم اسلامی تبدیل شده است. در دوره اخیر علیرغم گسترده ترین سرکوبها ما شاهد بیشترین مقاومتها در دانشگاه در چند سال اخیر بوده ایم. این شرایط بستر مناسبی برای به استقبال ۱۶ آذر رفتن است. گسترده ۱۶ آذر در چند سال اخیر ممکن است. باید آماده شد. اما باید تماما هشیار بود. گرایش راست ملی - اسلامی شکست خورده است. برای خودی نشان دادن به راست خود تکیه خواهد کرد. باید به استقبال یک ۱۶ آذر رادیکال و سرخ رفت اما با احتیاط و هشیری بالا و بدون توسل به ماجراجویی و عدم تشخیص توازن قوای سیاسی.

یک دنیای بهتر: چگونه میتوان به استقبال ۱۶ آذر رفت؟ بهترین تدارک برای این روز چیست؟ کمونیسم در دانشگاه بر کدام مولفه ها باید انگشت بگذارد؟ کدام شعارها باید برجسته شوند؟

نسرین رضمانعلی: اجازه بدهید ابتدا این را تاکید کنم که در حال حاضر دانشجویان به استقبال ۱۶ آذر رفته اند. در دانشگاهها مدتها است که برگزاری ۱۶ آذر در دستور فعالین این جنبش هست. امسال نیز جنبش دانشجویی در ابعادی گسترده و سراسری به میدان می آید و با طرح خواستهای خود، نه تنها این روز را گرمی می دارد بلکه خواستها و کیفر خواست علیه تمامی بی حقوقی ها و تعرضاتی که بیش از ۲۸ سال است به جامعه شده است را طرح

سالهای اخیر رشد و جاافتادندش را شاهد بودیم. اما یک سوال باقی است. کدام خواستها و شعارهای دیگر باید طرح شود که ۱۶ آذر ابعاد گسترده تر از امروز به خود بگیرد؟ بدون تردید باید علیه پادگان کردن محیط دانشگاه، علیه آپارتاید جنسی، وجود انجمن اسلامی و بسیج دانشجویی، کمیته های انضباطی، علیه احضار و



دستگیری و اخراج و توقیف نشریات دانشجویی، علیه کمبود و نبود امکانات رفاهی در دانشگاه، اخراج استادان دانشگاه، محدود کردن ها متحدانه حرف زد.

لغو هر نوع مصاحبه برای گزینش، لغو تمامی قوانین تبعیض آمیز و غیره خواستهای همگانی هستند. یک رهبر کمونیست می تواند با اتکا به این خواست عمومی، ابعاد مبارزات را گسترش دهد و یک کاسه کند. بلکه تلاش شود که متقابلا جنبشهای دیگر از خواستها و تحرکات در دانشگاه ها حمایت کنند.

سیاوش دانشور: اولین کار کمونیستها و سوسیالیستها اینست که به دعوی فرقه ای در دانشگاه خاتمه دهند. از روشها و سنت کار فرقه ای فاصله بگیرند. از چپ روی کودکانه از یکسو و از سیاست قایم شدن و حفظ نیرو فاصله بگیرند. میتوان فهمید که در شرایط خاصی باید خیلی متین عقب نشینی کرد و نیرو را برای دور بعد نگه داشت. اما حفظ نیرویی که بعد از تحرکات شبه آوانتوریستی است بیشتر در خدمت راست است. اولین نکته اینست که چپ نباید در دامی بیافتد که برایش پهن کرده اند. بحث "چپها راسا

فراخوان بدهند تا نیرویشان معلوم شود"، یک دام اسلامی - پلیسی است. فرض این بحث اینست که در دانشگاههای فرانسه دانشجویان مراسم برگزار میکنند! این سیاست که به یک کلاهبرداری سیاسی و تحریک آلوده است، در عین حال تلاشی برای انزوای چپ است. نکته دیگر اینست که "سیاست تحریم" مجامع دیگر دانشجویان و از جمله تحکیم توسط چپ اشتباه است. اجازه بدهید این نکته را مقداری باز کنیم؛ اولاً، دو قطبی "تحریم و شرکت" یک دو قطبی خشک است که پاسخ وضعیت پیچیده تر و تناسب قوای موجود را نمیدهد. نتیجه اش یا بی عملی و پاسیفیسم است و یا آوانتوریسم و چپ روی. در هر دو صورت این راست است که نتیجه میگیرد و این چپ است که ضربه میخورد. اگر شرایط آزادی بود که دانشجویان بدون ترس و هر ملاحظه ای میتوانند در تجمع های مختلف شرکت کنند، تردیدی نباید داشت که عمده آنها در اجتماعاتی شرکت میکردند که چپ فراخوان داده است. در این وضعیت هم سیاست تحریم جانی نداشت، بلکه امکان انتخاب آزادانه مطرح بود. دوما، سیاست تحریم اجتماعات تحکیم توسط چپ، عملاً و دو دستی دانشگاه را به آنها تقدیم میکند. این هدف آگاهانه راست است و نباید در این دام افتاد. سوماً، معنی اتخاذ نکردن سیاست تحریم معنی اش فراخوان شرکت و یا حمایت از تحکیم نیست. بلکه تامین حضور چپ در شرایطی است که هنوز تناسب قوا و محدودیتها بر او اعمال میکند. یک کمونیست باید فن کار علنی و قانونی را بلد باشد. یک رهبر عملی کمونیست در جنبش کارگری، جنبش آزادی زن، یا در دانشگاه باید جانی باشد که کارگر و زن و دانشجو هستند. راسا سیاست کمونیستی خود را تبلیغ و برای آن نیرو بسیج میکند. ماهیت تشکلهای دست ساز و ضدیت اهداف آنها با اهداف کارگر و زن و دانشجو را افشا میکند. اما مادام که راسا امکان این را ندارد که توده عظیم کارگر یا زن یا دانشجو را به سازمان و اجتماع مستقلی فرا بخواند، سیاست تحریم نشان بی عملی و

بسوی ۱۶ آذر...

انزوا است. همینطور سیاست شرکت و فراخوان شرکت و حمایت از این تشکلهای، استنتاج راست و توده ایستی از کار علنی و قانونی است. یک مثال گویا برخورد کارگران و فعالین کارگری در اجتماع مقابل اداره کار چند سال پیش، یا بیرون انداختن جلو دار زاده در سخنرانی اول مه در اصفهان، یا هو کردن قالیباف در جریان اعتصاب واحد، یا نقش برآب کردن طرح بردن کارگران پشت رفسنجانی قبل از انتخابات در اول مه است. موارد زیادند. در این جریان کمونیستها نه فراخوان حمایت و شرکت در اجتماعات خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار را دادند و نه سیاست تحریم آن را پیش گرفتند. چون میدانستند که به هر حال و به هر دلیلی عده ای از کارگران در آن شرکت میکنند. کارگرانی که مملو از اعتراض اند و پتانسیل اعتراضی در این جمعیت بالاست و خانه کارگر برای کنترل آن مشکل دارد. نتیجه این میشود که آن جمعیت وسیع به مراسم اعتراض علیه سرمایه داری و دولت و خانه کارگر تبدیل میشود.

بنابراین برای ۱۶ آذر باید روشن باشد که چه نباید کرد! اگر روی اینها توافق داریم، آنوقت کار مستقل چپ شروع میشود. اولین مسئله درک این موضوع است که در این مقطع باید چپ در کلیت خود قویتر راست را عقب بگذارد. در نتیجه از هرگونه بحث فرقه ای و ایدئولوژیک در این جریان باید پرهیز کرد. نکته بعدی مسئله سراسری بودن این روز در دانشگاههای کشور با مهمترین مراکز دانشگاهی است. لازمه این تدوین یک پلاتفرم و بیانیه و توافق روی آنست. مسئله بعدی تدوین شعارها و دفاع از پرچم آزادیخواهی جامعه در کلیت آنست. نکته بعدی تمرکز روی آزادی زندانیان سیاسی است. از دانشجویان دستگیر شده تا کارگران و زنان فعال. مسئله مهمتر سوال امروز جامعه است؛

خطر جنگ، مسئله تحریم اقتصادی، صفندیهای متعاقب آن در میان اپوزیسیون بیرون حکومت و اپوزیسیون مجاز آن، و تدوین یک خط سوسیالیستی بر این اساس.

شعارها را باید براساس این مولفه ها تنظیم و تدوین کرد؛ در سطح مشخص تر دانشگاهها دفاع از آزادی بیان و تجمع و تشکل تا مطالبات رفاهی، مخالفت قاطع با جداسازیها و فضای پلیسی و نظامی در دانشگاه، آزادی فوری کلیه دستگیر شدگان، برافراشتن پرچم آزادی کلیه زندانیان سیاسی، نفی مجازات اعدام و محکومیت آن، دفاع از جنبش کارگری و اهداف برابری طلبانه و سوسیالیستی آن، دفاع از جنبش آزادی زن و امر برابری بیقید و شرط زن و مرد، محکوم کردن سیاست تحریم اقتصادی و هر نوع حمله نظامی به ایران، مخالفت صریح با دولتهای جنگ طلب، تاکید بر و دفاع از مبارزه مستقل مردم و گرفتن موضعی روشن در تقابل با سیاستهای ناسیونالیستی دفاع از جمهوری اسلامی یا ناسیونالیسم ضد امپریالیستی و همینطور دفاع شرمگین از ارتجاع سیاست نظم نوینی به بهانه مقابله با جمهوری اسلامی است. چپ و کمونیسم در دانشگاه و مناسبت ۱۶ آذر ضروری است پرچمدار جبهه کارگران و سوسیالیسم علیه وضعیت موجود در کلیت و پیچیدگی آن باشد.

یک دنیای بهتر: نقاط ضعف و نقاط قوت گرایش چپ و کمونیست در دانشگاه را چگونه ارزیابی میکنید؟ مصافهای رو در رو کدامها هستند؟

نسرین رمضانعلی: در پاسخ به این سوال به جوابی کوتاه اکتفا می کنم. امروز در دانشگاهها خواستها و شعارها رادیکال هستند اما نیروئی که تکان بدهد وارد صحنه نشده

است. منظور از نیروی تکان دهنده در واقع ابعاد این اعتراضات است. گسترش و بسیج نیروی جوانی که در جامعه و بخصوص دانشگاهها هستند. با کدام تاکتیک می توان این نیروی عظیم را به میدان آورد؟ از شعار یا سوسیالیسم یا بربریت رادیکالتر نمیشود طرح کرد، اما به اندازه رادیکال بودن در طرح شعارها نیرو را بسیج نکردیم، آماده نکردیم، سازمان ندادیم. این همان ضعف اساسی است. اگر ارزیابی دقیق از موقعیت و اوضاع سیاسی داشت و اینکه کدام شعارها و خواستها و روشها همه گیر می شود. شعار "درد ما درد شماست همکلاسیها به ما ملحق شوید" وقتی به شعار ثابت اعتراضات تبدیل میشود که ما تاکتیک حرکت را خوب تعیین کنیم. امروز ضعف اساسی منسجم نبودن خود این جنبش است و پراکندگی آن. اما سوالی که امروز مقابل گرایش چپ و کمونیسم در دانشگاه است، بسیج و سازمان دادن نیروی عظیمی است حول شعارهای پایه ای. در عین حال یک مبارزه هر روزه لازم است برای شفافیت بخشیدن به این جنبش. لازم است مرتباً سیاست و عملکرد گرایش راست دانشگاه که در تحکیم وحدت و انجمنها متشکل شدند مورد نقد قرار داد. اما همه اینها در گرو درایت بالای سیاسی و درک موقعیت این جنبش توسط کمونیستها است.

سپاوش دانشور: نقطه ضعف اساسی چپ نوع کار و سنت کار آن غیر اجتماعی آنست. این سنت بخشا میراث چپ سنتی و آنتی امپریالیست است و بخشا محصول تناسب قوا و بخشا محصول جانیاقتان سنتهای کار اجتماعی و کمونیستی در شرایطی است که تناسب قوا هنوز به نفع کمونیستها عمل نمیکند. نقطه قوت چپ عموماً اینست که تنها جریانی است که حرف دل جامعه را میزند. منظور من اینجا چپ جامعه بطور کلی است و نه هر محفل چپ که عقاید عهد عتیقی و

منسوخ را ترویج میکند. به نظر من بقایای بحث مشی چریکی، تروتسکیسم، مائوسم، چپ اردوگاهی و تقسیمات دیگری که بخشا اختیاری و بدون نقطه رجوع اجتماعی و طبقاتی است، توان مقابله با روندی که پیش رو است را ندارد. این گرایشات اجتماعاً نقد شدند و امروز در حاشیه سیاست در دنیا و در میان چپ هم قرار ندارند. کمونیسم در ایران اما به روایت مارکسی و ضد کاپیتالیستی یک ترند افق دار است. کمونیسم کارگری نماینده این افق است. دانشگاه در هر دوره نماینده پیشروترین نقد زمانه طبقه کارگر به وضعیت موجود است. کمونیسم امروز روی دوش نقد کل سنتهایی شکل گرفته که نه مارکسی بودند و نه کارگری. مستقل از اینکه هر کسی چه دوری و نزدیکی به این خط داشته باشد، واقعیت اینست که احیای ناسیونالیسم ضد امپریالیستی و طرفدار ارتجاع و مذهب در پوشش چپ، یا برافراشتن پرچم هر بنجول سیاسی و از زاویه نقد طبقه کارگر سوسیالیست بیربط و شکست خورده، کار عبثی است. این خطوط سیاسی تاریخاً به پایان رسیده اند و بازسازی آن یک غیر ممکن تاریخی است. من تردیدی ندارم که با فعال شدن بیشتر پرچم و نقد کمونیستی کارگری در جنبشهای اجتماعی، انواع سوسیالیسم های بورژوائی در قالبهای جدید و با حفظ المنتهای اساسی خود قد علم میکنند. باید پاسخ شان را متین و تئوریک و سیاسی داد. چپ رادیکال و کارگری و تقسیمات دیگر، اگرچه در مواردی صوری به نظر میرسند، اما در موارد عمده تری واریاسیونهای جدید دیدگاههای سنتی هستند که با کمونیسم مارکس و منصور حکمت فاصله عمیق دارند. به هر حال مسئله سنتهای سیاسی و سبک کاری است که میخواهد نقد چپ امروز را قالبی ایدئولوژیک، خشک، ضد مارکسی، آنتی کمونیستی کارگری، و در زمینه تاکتیک و روش ها فرقه ای و غیر اجتماعی کند.

اساس نارضایتی در دانشگاهها انعکاسی از نارضایتی در جامعه است. اساس

بسوی ۱۶ آذر...

است.

اعتصاب کردند. درها کارخانه را بستند. اجازه ندادند هیچ مواد خامی وارد کارخانه شود و هیچ تولیدی خارج شود. تا بازگشت کارگران به سرکار این اعتراضات ادامه داشت. یک دانشجو وقتی به میدان می آید که بداند فردا همین نیرو در مقابل اخراجش اقداماتی را سازمان می دهد که مانع محرومیت اجتماعی او میشود. این یک ضعف اساسی بوده که شاهدش بودیم. کافی است به مدت یک هفته کسی سر کلاسهای درس حضور نداشته باشد. ببینم آن وقت رژیم جمهوری اسلامی اجازه به خودش می دهد به شنیع ترین شکل دانشجویان را دستگیر و شکنجه کند، و آنها را از ملاقات با خانواده محروم کند؟ مبارزه در دانشگاهها تنها در آن محیط نیست. اتفاقا وظیفه این جنبش بود و هست که نه تنها بعنوان مهمانانی به دیدار خانواده های زندانیان بروند، باید در ابعاد هزاران نفر همراه این خانواده ها جلوی زندان می رفتند. مشکل اساسی از نظر من حقیقتا این است در خود دانشگاه. هر آنچه کار اجتماعی و بزرگ است کمتر صورت می گیرد. فعالین این جنبش می توانستند و بنظر من هنوز هم دیر نشده است. میتوانند خانواده های را سازمان بدهند. تاکنون دانشجویان به این نیرو نه بعنوان یک قدرت در مبارزه بلکه به شکل ترحم کردن به خانواده ها برخورد کرده است. می شود این را به وضوح در گفتگو با خانواده ها دید. خانواده های دانشجویان زندانی و اخراجی مردد هستند که بگویند به داد بچه های ما برسید و جمعی را فراخوان بدهند. سوالشان اینست که آیا دانشجویان شرکت خواهند کرد؟ بطور عموم هم مردم می دانند که تنها با گسترش نیرو و به میدان آوردن این نیرو میتوان رژیم را عقب نشانند.

سیاوش دانشور: دانشجویان کمونیست طبعاً باید ظرفیت تشکل خود را داشته باشند. این محافل فی الحال موجوداند. اشکال تشکل کمونیستها، از حزبی و غیر حزبی، یک بحث است و فعالیت متشکل کمونیستها در دانشگاه یک بحث دیگر.

صفحه ۶

یک دنیای بهتر: کمونیسم در دانشگاه چگونه باید متشکل شود؟ چه گامهایی برای تشکل کمونیسم در دانشگاه باید برداشته شود؟

نسرین رمضانعلی: ببینید ما چند سال است شاهد این هستیم که دانشجویان با شعارهای رادیکال وارد صحنه میشوند. رادیکال شدن سریعتر مبارزات در دانشگاه شاید اساساً باخطر محیط راحتتر و آماده تر است. اما باید این سوال را در مقابل خود قرار دهیم که چرا این اعتراضات هنوز گسترده نشده است، ابعاد چند ده هزار نفره بخود نگرفته است؟ من فکر می کنم نمی شود سرکوب و اخراجها و محدودیتها را فاکتور گرفت. مسئله فقر را نمی شود فاکتور گرفت. چه امسال و چه در یکی دو سال گذشته، من با دانشجویان در تماس بودم. یکی از معضلاتشان خانواده ها است. آنقدر دانشجویان نگران خانواده هستند نگران زندان و شکنجه و اخراج نیستند. فقری که به مردم تحمیل شده است رفتن به دانشگاه و ادامه تحصیل بدون نگرانی را به یک کار لوکس در زندگی جوانان ایران تبدیل کرده است. یکی از اخراجیان دانشگاه می گفت؛ من نگران هیچ نیستم. حالا اگر لیسانسم را می گرفتم و مثلاً کار داشتم، بیکار میشدم. مجبور بودم مثل این ارتش بیکار که مجبور است تن به کار موقت بدهد تا خرج زندگی را بگذارند زندگی کنم. بنابراین تنها معضلات در خود دانشگاه نیست. تنها معضل در یک روز بالا بردن شعاری رادیکال نیست. آنچه می تواند این مبارزات را گسترش دهد مقابله با سیاستهایی است که دانشجویان را محاصره می کند. بنظر من امسال محور اصلی و اساسی خواستها و شعارها باید بازگشت به دانشگاه اخراجیان و تعلیقان باشد. راحت بگوئیم کارگر نساجی در کردستان اعتماد بنفس داشت. می دانید چرا؟ وقتی خواستند اخراج کنند، کارگران

عموما جستجو گر است. به دنبال پاسخی برای بسیاری از سئوالات و مسائل پایه ای زندگی و جهان کنونی است. این جستجو در زمینه های بسیاری دانشجو را به کمونیسم و مارکسیسم میرساند. کمونیسم پاسخ چراهای جامعه کنونی است. چرا فقر، چرا نابرابری، چرا استثمار، چرا جنگ، چرا استبداد، چرا زن ستیزی؟ کمونیسم پاسخ به این چراها است. علم است. علم تغییر



نسرین رمضانعلی
نصرت حکمت

اجتماع. جنبش است. جنبشی اجتماعی برای رهایی و آزادی انسان. کمونیسم کارگری با مجموعه غنی ادبیات منصور حکمت اصلی ترین گرایش فکری و سیاسی در فضای دانشگاه است.

اما کمونیسم در دانشگاه متشکل نیست. محافل متعدد کمونیست در دانشگاه فعالند، اما کمونیسم در دانشگاه یک نیروی متشکل و منسجم سیاسی نیست. مسلماً نمیتوان انتظار یک تشکل علنی کمونیستی در سطح دانشگاه را اکنون داشت. اما علیرغم توازن قوای سیاسی باید بتوان بمتابه تن واحدی عمل کرد. علاوه بر این گرایش کمونیستی و رادیکال در دانشگاه قادر نشده است ظرف اعتراض اجتماعی برای توده دانشجو ایجاد کند. استبداد اسلامی تمام پاسخ نیست. بطور فشرده باید بر دو ضعف انگشت گذاشت. انسجام سیاسی و نظری کمونیسم در دانشگاه و از طرف دیگر ظرف ابراز وجود اعتراض توده های دانشجو از نقاط ضعف کمونیسم در دانشگاه است.

بزرگترین مصاف رو در روی دانشجویان از نقطه نظر من شکل دادن به تشکل توده ای دانشجویان

خواستی که مطالبه میشود نقد و نخواستن مردم به تبعیض و نابرابری و اختناق است. این بستری است که دانشجو را به میدان میکشد و چپ باید برای همین ظرف و سازمان و تربیون اعتراض درست کند. وارد شدن به جدالهای فرقه ای و محفلی که ناشی از روشها و سبک فرقه ای است، فقط این چپ را ضعیف و متشتت میکند و مجموعاً به توان راست می افزاید. به نظم من مصاف اصلی چپ و کمونیسم در کلیت آن، سازماندهی سراسری، ایجاد و تحکیم سنتی بازتولید شونده و پیشرو در دانشگاهها، بسیج و متشکل کردن توده وسیع دانشجویان، گذاشتن صف وسیعی از رهبران دانشجویان در مقابل جامعه، نقد آلترناتیو راست در ابعاد و جوارح مختلف آن، و برافراشتن پرچم آزادی و رهائی همه جانبه انسان در این دوران سیاه است.

علی جوادی: توده دانشجو مدرن و امروزی و آزادیخواه است. زندگی و آملهایش را دنیا و ایده آلهای امروز و قرن معاصر شکل میدهند. کمونیسم در دانشگاه یک گرایش قوی و زنده و تعیین کننده است. امیال و آرزوهای آزادیخواهانه، برابری طلبانه و انسانی اکثریت توده های دانشجو را نمایندگی میکند. ما در این دوران شاهد یک همخوانی سیاسی و اجتماعی میان مبانی پایه ای شکل دهنده کمونیسم معاصر، کمونیسم کارگری، و تمایلات و خواستهای "خودبخودی" بسیاری از دانشجویان هستیم. تحکیمی ها و ملی - اسلامی ها برای گسترش خود باید با ویژگیهای وجودی و مطالبات پایه دانشجویان مقابله کنند. باید تلاش کنند تا این خواستهای ذاتی توده دانشجو را تغییر دهند تا همجنس خودشان کنند. اما کمونیسم درست در نقطه مقابل قرار دارد. این نقطه قدرت کمونیسم در دانشگاه است. از طرف دیگر دانشگاه مرکز علم و دانش و تحقیق است. دانشجو

بسوی ۱۶ آذر...

تردیدی نیست که نجات دهنده نباید خودش در موقعیتی باشد که باید نجاتش داد. کمونیستها همواره باید درک زنده و روشنی از اوضاع و تناسب قوا و صف بندیها داشته باشند. کار کمونیستها رهبری و سازمان دادن به اعتراض توده دانشجویان است، نه صرفا دانشجویان چپگرا، بلکه توده وسیع دانشجویان که بدلائل مختلف ناراضی اند و خود را با رژیم اسلامی و سازمانهای تحت نفوذش در دانشگاه تداعی نمیکند. اگر هدف این باشد؛ آنوقت تشکل خود کمونیستهای دانشگاه سوالات مهمتر و اولویت های مهمتری دارد. چگونه باید این رهبری را تامین کرد؟ سازمان دربرگیرنده و علنی دانشجویان کدام است؟ تاکتیک های روز کدامند؟ چه جریاناتی باید نقد شود؟ مخالفین در بستر اصلی جامعه و دانشگاه کدامند؟ چرا باید از بحث فرقه ای و نقد محافل بی تاثیر و تلف کردن انرژی اجتناب کرد؟ روشهای تبلیغات و زبان تبلیغی کمونیسم در ابعاد توده ای و علنی کدام است؟ اشکال فعالیت علنی و نیمه علنی ما کدامند؟ کدام بخش از فعالیت کمونیستی باید مخفی بماند؟ در زمینه تشکل نقطه عزیمت کمونیسم چیست و الگوبرداری های بیمورد در این زمینه چه مضراتی دارد؟

کمونیستها باید متشکل ترین و فشرده ترین بخش جامعه باشند. اما اشکالی که این تشکل هر دوره بخود میگیرد، تماما تابعی از تناسب قوا و مقدرات است. امنیت و سلامت فعال کمونیست برای ما در درجه اول قرار دارد و به این اعتبار با هر تلاش آوانتورستی و فرقه ای شدید مخالفیم. مسئله اساسی تر نوع نگرش کمونیسم به جامعه و فعالیت اجتماعی و در اینجا دانشگاه است. بدون تثبیت این نگرش و نقد اجتماعی کمونیستی و بدون کاریست آن در تشکل و اعتراض توده دانشجو، کمونیسم و چپ بانگزییر در مدار سنتهای

دانشگاهها غلبه بر نگرشی است که عاملی در حفظ شکافهای موجود است. کمونیسم کارگری میتواند و باید بر این تفرقه های غیر اجتماعی فائق آید. باید از مصالح عمومی جنبش کمونیسم کارگری حرکت کرد. دانشجویان اتحاد کمونیسم کارگری باید پرچمدار هماهنگی و مصالح عمومی جنبش کمونیسم کارگری باشند. فرقه گرایی یک بیماری کنونی کمونیسم کارگری است باید به کناریش زد. کل کمونیسم کارگری باید بکوشد در مقابل جنبشهای دیگر اجتماعی منسجم تر عمل کند. دوران سرنوشت سازی است. دوران تحولات بزرگ و تعیین کننده است.

یک دنیای بهتر: مساله شکل دادن به یک تشکل علنی در دانشگاه در تقابل با دفتر تحکیم وحدت، برای بسیج و تشکل توده های دانشجو یک معضل اصلی دانشجویان کمونیست است. آیا در این شرایط امکان راه اندازی یک تشکل توده ای علنی موجود است؟ ویژگیهای چنین تشکلی چه میتواند باشند؟ چه باید باشد؟

علی جوادی: بنظرم چنین پروژه ای ممکن و حیاتی است. مهمترین پروژه کمونیسم کارگری در شرایط کنونی در دانشگاهها است. باید آلترناتیوی سراسری در مقال تحکیم وحدت ایجاد کرد. کمونیسم کارگری باید بتواند مبتکر چنین پروژه ای باشد. علیرغم سرکوبگری رژیم اسلامی میتوان به چنین تشکلی دست یافت. نقطه شروع دامن زدن به یک گفتمان اجتماعی پیرامون این مساله است. چنین تشکلی تنها میتواند بر متن یک حرکت عمومی شکل بگیرد و یا حاصل یک حرکت عمومی اعتراضی باشد. حرکتی اعتراضی در تقابل با محوری ترین مسائل مورد نظر. دانشگاه پادگان نیست. دانشگاه حوزه نیست. دانشگاه زندان زنان نیست. سنگر آزادی است. همین محورها میتوانند نقطه شروع مهمی در شکل دادن به یک حرکت سیاسی برای برپایی

حرکتی هدفمند باشند.

سپاوش دانشور: بله موجود است. و این از "دمکراسی اسلامی" نتیجه نمیشود بلکه از تناسب قوایی است که به رژیم در اشکال مختلف تحمیل شده است. امروز دولت اسلامی وجود قانونی تشکلهای مستقل را نمیپذیرد و همین عده ای را به متشکل شدن در محافل و زیر زمینی شدن سوق داده است. اما پذیرش قانونی هر نوع تشکلی نه سوال اول است و نه باید معضل کارگر و دانشجو و غیره باشد. تشکل را باید دوفاکتو تحمیل کرد. تشکل را باید دانشجویان راسا برسمیت بشناسند. ویژگی چنین تشکلی اینست که از حمایت توده وسیع دانشجو برخوردار است. دانشجو خود را در سوخت و ساز آن بطور مستمر شریک میداند و الگوی نمایندگی نیابتی ندارد. اسم این تشکل مهم نیست، کارکرد آن مهم است. دانشجویان سنتا از تشکلهای اتحادیه ای، کنفدراسیونی، شورائی و غیره برخوردار بودند. و یا در زمانی دانشجویان مبارز و پیشگام و غیره داشتیم که آلترناتیو چپ سنتی در فردای انقلاب ۵۷ بود. مسئله برسر نوع تشکلی است که در تناسب قوای امروز کارگر در محیط کار و زندگی یا دانشجو در دانشگاه میتواند از آن بعنوان ابزار اعمال اراده مستقیم خود در بعد توده ای استفاده کند. ما طرفدار این نوع تشکل هستیم. ایجاد آن امروز عملی است. پایان دادن به دوره تحکیم وحدت و شیفت کردن به حرکت تماما مستقل دانشجویی، ترتیب نسل از دانشجویان با سنت و فعالیت کار متشکل و توده ای، بالا بردن توان سازمانگری و ابتکارات مختلف برای جلب وسیعتر دانشجویان، متکی شدن به دخالت دانشجو در هر حرکت و اعتراض و فعالیت اجتماعی، دوری از روشهای الیئستی و اشکال سازمانگری محفلی و سنتی و فرقه ای، اینها بنیانهایی سبک و روش کار تشکل توده ای دانشجویان است. ایجاد تشکلهای توده ای در دانشگاهها از وظایف دانشجویان کمونیست است. در این زمینه باید مشخص تر صحبت کنیم.*

اینجا عسلویه است، آخر دنیا! گزارشی از فعالین کارگری

تنظیم، نسرین رضمانعلی

در این منطقه بجز کارگران، بجز آهن و ستونهای بلند، بجز ماشینهای کار، چیزی را شاهد نیستی! عسلویه یکی از مراکز بزرگ تولید گاز است. پروژه ای که بعد از انقلاب 57 متوقف شد. یکی از کارگران می گوید در زمان پهلوی فقط به نفت این منبع اصلی در کشور توجه می شد و به سایر ذخایر توجه چندانی نمی شد. با سرکار آمدن جمهوری اسلامی و بعد جنگ و سرکوب مردم، این رژیم هم توجه چندانی به این منطقه نداشت و فکرش را نمیکرد که روزی می تواند پایتخت صنعتی نامیده شود! یکی از کارگران می گوید حدود 4 الی 5 سال پیش بود که توجه ها به عسلویه جلب شد. آنهم بیشتر از طرف شرکت های خارجی و بخصوص آلمان. اومی گوید اگر وضعیت امروز را حتی با یکسال گذشته مقایسه کنیم شاهد تغییرات خیلی بزرگی در این منطقه هستیم. در اینجا کار در دست صاحبان پروژه ها است. اوایل تقریباً فقط شرکت های خارجی آنجا کار می کردند. اگر چه امنیت شغلی نبود، اگر چه امکانات رفاهی خاصی نبود، اما حداقل دستمزدها را به موقع به کارگران پرداخت می کردند. با گذشت هر سال دستمزد کارگران پایینتر آمده است. حقوق پرداخت نمی شود. امروز تقریباً 51 درصد از این منطقه دست شرکت های خارجی که بطور عمومی آلمانی است، و 49 درصد آن در دست شرکت های ایرانی است.

یکی دیگر از دوستان کارگر میگوید؛

امروز عسلویه مادر کارخانه های پتروشیمی در ایران است. پتروشیمی اصفهان، فولاد مبارکه، کرمانشاه، ماهشهر و غیره، توسط این منطقه تامین می شود. اما در

مورد پروژهها که توسط شرکتها گرفته می شود، در ابتدا خیلی از کارگران که وارد این منطقه برای کار می شوند دستمزدهای آنها بهتر بود. اما به تدریج که شرکت های ایرانی و کارفرمایان ایرانی وارد منطقه شدند دستمزدها هر بار کمتر می شود. کارهای پروژه ای کاری مدام نیست و کارگران منتهای مشخصی را در این منطقه کار می کنند که چهره ثابتی ندارد. با اتمام هر بخش از کار این کارگران عوض می شوند. در بخشهایی که امروز راه اندازی شده و تولید می شود، در واقع نیروی تامین و نگهداری ثابت شده اند. بیشتر این نیرو کارگران حرفه ای و با سابقه هستند. اما در



قسمتهای هنوز آماده نشده اوضاع بشدت نگران کننده است.

از ارتش بیکار که در این منطقه در جستجوی کار است، برای استثمار کارگر با شرایط پائین سو استفاده میشود. کارگران از اکثر نقاط ایران در این منطقه حضور دارند. یکی از شگردهای صاحبان کار ندادن قرارداد کاری است. کمتر کارگری که در این منطقه کار را شروع کرده است با قرار داد بوده است. اینجا لازم است بگوئیم شرکت رامشیر یکی از شرکت های است که بیشترین کارگر را در فاز 9 و 10 دارد. البته در سایر بخشها نیز کارگرانی هستند که به این شرکت تعلق دارند اما فاز 9 و 10 که هنوز راه نیافتاده است با استفاده از کارگران با کمترین حقوق و مزایا کارش را به پیش می برد. کارگران در این مناطق زمانی 700 هزار تومان حقوق می گرفتند و این در حالی

است که در همسایگی قطر کارگران در آنجا 7 میلیون حقوق دریافت کردند با تمامی مزایا و بیمه های درمانی، بیماری و حوادث. اما با گذشت چندین سال امروز کارگران با ماهی 220 تا 320 هزار تومان کار می کنند. که هزاران کارگر همین حقوق را در یافت نکرده اند. همین هفته های اخیر شاهد اعتراضات کارگران فاز 9 و 10 بودیم. تا بالاخره کارگران در روز یکشنبه 11 نوامبر موفق به دریافت حقوق ماه 4 خود شدند.

با عوض کردن پیمانکاران و حتی سرکارگران، بارها حقوق صدها کارگر را بالا کشیده اند. البته اینجا باید ذکر کنیم که تمامی این بی حقوقی که نه از جانب صاحب پروژه و پیمانکار باشد بلکه با هماهنگی حراست اداره کار و خانه کارگر است.

طی چند سال گذشته اعتراضات در این منطقه بوده است و یا محافلی بودند که برای ایجاد تشکل تلاش کردند. خواستند مبارزات یکپارچه را سازمان بدهند. اما سریعاً این نیرو را اخراج کردند و تسویه شده اند. اخراج های دسته جمعی با این حيله که "فعلاً پروژه کار ما تعطیل است بروید بعداً شما را با خبر می کنیم که مجدداً به سرکار باز گردید"، اما هیچ وقت در این منطقه ما چهره های این کارگرها را ندیدیم.

امروز در بخشهای که تولید راه افتاده است و نیروی کار حرفه ای و به درجه ای ثابت آنجا حضور دارند، کارفرما تلاش می کند که به خواست کارگران تا حدودی بها دهد و پاسخ بدهند. از جمله اعتصابی بود که اینجا به مدت اگر اشتباه نکنم 3 روز ادامه داشت. حقوق کارگران دو برابر شد و کارگران این را موفقیت بزرگی برای خود میدانستند. اما باید گفت در این منطقه هم کارگران در رنج هستند که هنوز تشکل واقعی خود را ندارند. در رنج هستند که هنوز نمایندگان واقعی خود را



ندارند. این بخش بخشی است که دارد تولید می کند به نسبت سایر فاز ها و بخشهای دیگر هم از مزایای بیشتری برخوردار است. وضعیت خوابگاههای اینجا بهتر است البته همین هم با اعتراض کارگران امروز امکانات بیشتری دارند.

نکته مهم این است، شاید باید قبل تر اشاره می کردم، اینجا یک پادگان به معنای واقعی کلمه است. حضور نیروی حراست را می شود همه جا احساس کرد. مهندسیین سرکوب و از هم پاشیدن مرتب جمعها، با ایجاد کردن تغییر و تحولات در آرایش کارگران، فضای آشنائی بیشتر کارگران را به هم نمی دهند. امروز بخش اعظم این منطقه به سپاه پاسداران واگذار شده است. ایران و قطر، در حالی که امروز ایران تنها 5 سکوی گازی دارد، قطر با 11



سکوی گازی می رود که به این سکوها اضافه شود. این سکوها در آب قرار دارند. کارگران بطور متوسط 25 تا 26 روز کار می کنند 5 الی 6 روز مرخصی دارند. دو شرکت بزرگ توتال و شل جز شرکت های بزرگی هستند که پروژه ها را به پیش می برند.

در دورانی حقوق کارگران با دلار پرداخت می شد ولی با حضور پیمانکاران و شرکت های ایرانی تمامی این حقوقها به نصف رسید. تعداد زیادی از ماشینها و ابزار دست دوم

اینجا عسلویه است، آخر دنیا...



اما اجازه بدهید برویم بخش دیگری از این شهر. عسلویه زنان! این شهر که قرار است از سال 1400 بشود "پایتخت صنعت جهان" موقعیت زنان چگونه است؟ با توسعه یافتن و

هر کدام از کارگران صحبت می کردم، یکی از سوالاتم مسئله اعتیاد بود. بدون استثنا پاسخ این کارگر و دیگر فعالین این بود که اعتیاد و مواد مخدر بیداد می کند. طبق گفته ها از هر 3 کارگر برای تحمل آن شرایط 2 نفر به مواد مخدر رو آورده است. یکی از کارگران می گوید؛ نمی دانم بگویم خوشبختانه یا بد بختانه با نصب آلامهای ایمنی برای آتش سوزی، بخاطر حساس بودن منطقه، کارگران کمتر می توانند در محل کار مواد مخدر مصرف کنند. اما در خوابگاهها بوی مختلف مواد مخدر از راه دور به مشام می رسد.

از جمله مسائل این دوستان و فعالین کارگری، در مورد سیاست سازماندهی بود که در بحثهای جداگانه به آن میپردازیم.

امیدوارم توانسته باشم تصویری که رفقای کارگر از این منطقه در اختیار ما گذاشتند را به خوانندگان نشریه منتقل کرده باشیم.*



راه افتادن تولید بخشهایی از این شهرک صنعتی، امروز در بخشهای از عسلویه شاهد حضور زنان هستیم. بیشتر زنانی هستند تحصیل کرده و در بخشهای اداری، آزمایشگاهی، نقشه خوانی، و کار با کامپیوتر اشتغال دارند. در اینجا زنان حقوقشان کمتر از همکاران مرد خود است و برای آنها شرایط کاری سختتر است. خوابگاه زنان فاصله زیادتری با همکاران خود دارد. تقریباً بطور متوسط زنان تا به محل کار خود برسند بیش از 1 ساعت وقت میخوانند. 12 ساعت کار بیش از 2 ساعت برای رفت و آمد و بر اساس قوانین آنجا "ساعت کار مفید" را پرداخت می کنند. برای مثال اگر روزی سیستم کامپیوتری آنجا به هم بریزد و این کارگران نتوانند کار کنند، حقوقی دریافت نمی کنند. چرا که کار مفیدی انجام نشده است.

سو استفاده از زنان نیز به رسم هر سیستم سرمایه داری را می شود خوب درک کرد. البته باید این نکته را نیز یاد ببریم که در موارد زیادی زنان را با تهدید قراردادهای کارگری به عقد هم در می آورند.

تزریق گاز به کردستان، تبریز، زنجان و قسمت شمالی تهران هم اکنون از عسلویه تامین می شود. با هوای سرد این مناطق، بخصوص احتیاج به تولید بیشتری هست. امروز بخشهایی از این شهرک با نیروهای فوق تخصصی دارد تولید می کند. اما در بخشهایی هنوز مشغول به ساخت هستند. اینجا عسلویه است! هر چه بگوئیم باز کم گفتیم. ولی اجازه بدهید یک نکته مهم دیگر را هم دنبال کنیم. با

بلوچستان می آیند از سوی صاحبان کار تحقیر می شوند. او می گوید شاید باورت نشود، ارتقاقت خیلی بلند را باید این کارگران آهنهای 100 تا 150 کیلوئی را چندین طبقه با دست بالا ببرند! در موارد زیادی هم حقوق این کارگران پرداخت نمی شود.



هیچ کدام صاحب قرار داد نیستند و موقه تسویه دستشان به هیچ کجا بند نیست.

این فعال کارگری می گوید کافرمایان برای ساکت کردن کارگران از همان ابتدا حقوق کارگران را به گرو می گیرند تا شیریه آنها را خوب بدوشند. کارگری که چندین ماه کار کرده است تلاش می کند بشکلی حقوقش را بگیرد. خیلی از این کارگران چندین روز باید سفر کنند تا به خانواه خود برسند یا به عسلویه



محل کار خود باز گردند. او می گوید در این بخش تقریباً همه کارگران ایرانی هستند. و با طنز تلخی می گوید؛ شرکتیهای خارجی و کارفرمایان خارجی تحمل این همه بربریت و فرودستی را ندارند.

خریداری و بکار گرفته می شود. در اینجا کارگران تایلندی، سنگاپوری، نیز زیاد بودند. قبلاً که دستمزدهای آنها بشدت پایین بود. اما کارگران هندی، فیلیپینی، کره ای، حقوقشان تا 6 میلیون پرداخت می شود. تقریباً کارگران هیرونا بازماندگان ارتش کره بودند و خیلی از صنایع و ماشین و ابزارات دست دوم هم به نرخ تازه از کره خریداری می شود.

در پاسخ سوال دیگر من در مورد چگونگی روابط کارگران با همدیگر، با توجه به حضور کارگران از سراسر ایران و در عین حال حضور کارگران خارجی، و همچنین تفاوتیهای که در پرداخت حقوق هست، یکی از این دوستان میگوید؛

تقریباً امروز این نیروی کاری کمتر هستند. اما باید این را هم دانست که سیاست راسبستی سرمایه داران و صاحبان قدرت مرزی نمی شناسد. برای ایجاد رقابت و حتی ضد خارجی بودن تلاش می شود. اینجا اما، فقط یک بار در سال 80، شورش علیه خارجیان ایجاد شد که حتی کارگران شروع کردند به مصادره اموال کارگران خارجی. خوشبختانه موضوع زیاد طول نکشید و امروز علیرغم ایجاد فضای ناسیونالیستی و تفرقه، کارگران خود را در این شرایط هم سرنوشت می دانند.

از یکی دیگر از کارگران در باره وضعیت کارگران در بخشی که هنوز راه نیفتاده است میپرسم و بویژه در مورد وضعیت کارگران در این بخش جويا می شوم. او می گوید؛ در این بخش کارگران از هیچ امکاناتی برخوردار نیستند. تقریباً کارگرانی هستند بیش از 4 ماه است اصلاً مرخصی نرفته اند و روزهای تعطیلی را نیز کار می کنند. بعنوان اضافه کاری. در اینجا بشدت کارگران که از استان



بیانیه سازمان آزادی زن درباره خطر جنگ و تحریم اقتصادی

نه به جنگ، نه به رژیم اسلامی!

زنده باد آزادی، برابری و رفاه!

خطر حمله نظامی بر فراز سر مردم ایران در پرواز است. دولت آمریکا بر حمله نظامی مصر است و تلاش میکند که توافق دولت های دیگر را جلب کند و در آمریکا افکار عمومی را برای این حمله آماده نماید. وزیر امور خارجه فرانسه از حمله نظامی به ایران دفاع کرده است. از طرف دیگر رژیم اسلامی در آتش جنگ میدمد. هر دو طرف بر تبلیغات جنگ طلبانه خود افزوده اند. در میان دامن زدن به فضای جنگی تحریم های اقتصادی علیه ایران افزایش یافته است.

علت جنگ جلوگیری از دستیابی رژیم اسلامی به سلاح هسته ای اعلام میشود. این تنها بخشی از مساله است. اما تبلیغات جنگی، بخاطر جلب افکار عمومی بین المللی و توجیه سیاست جنگ افروزان آمریکا کاملاً و صرفاً بر این مساله متمرکز شده است. در مورد عراق نیز شاهد بودیم که نابودی سلاح کشتار جمعی بعنوان علت جنگ اعلام میشد. این اما یک دروغ بزرگ بود که به بهانه آن جنگ عراق و کشتار و ویرانی جامعه عراق آغاز شد. دستیابی رژیم اسلامی به سلاح هسته ای قطعاً هولناک است. اما باید بیاد داشته باشیم که اولین و تنها دولتی که سلاح هسته ای را بکار برده است، آمریکا است. کشتار وحشیانه در هیروشیما و ناکازاکی نقطه سیاهی در تاریخ بشریت، بنام آمریکا به ثبت رسیده است.

این جنگ میان دو قطب تروریسم است، تروریسم دولتی بسرکردگی آمریکا و تروریسم اسلامی. آمریکا که عملاً در جنگ عراق بازنده شده است، برای حفظ موقعیت خود بعنوان ابر قدرت و قدر قدرت جهانی حمله به ایران را تنها راه می بیند. جنگ عراق پای

رژیم اسلامی را کاملاً به جامعه عراق باز کرد و اسلامیت ها سرنوشت این جنگ را به دست گرفتند. در حمله نظامی به لبنان تابستان گذشته، علیرغم کشتار وسیع مردم لبنان و بی خانمانی یک میلیون انسان، اسرائیل که با توصیه و حمایت کامل آمریکا و بریتانیا جنگ را آغاز کرده بود، عملاً نتوانست در مقابل حزب الله و حامیانش، جمهوری اسلامی و سوریه، به پیروزی نظامی دست یابد. نتیجه هر دو جنگ عراق و لبنان به قدرت یابی اسلامیت ها ختم شده است و جمهوری اسلامی در این پیروزی نقشی اساسی دارد. آمریکا در متن سیاست نظم نوین جهانی اش ناگزیر است که به یک پیروزی علیه رژیم اسلامی دست یابد. مساله سلاح هسته ای، فرصتی است که آمریکا روی آن سرمایه گذاری کرده است.

تحریم اقتصادی سلاح ضد انسانی دیگری است که توسط آمریکا و دولت های غربی علیه مردم ایران بکار گرفته شده است. در دفاع از تحریم ادعا میشود که تحریم رژیم اسلامی را به زانو در خواهد آورد و آن را به تسلیم میکشاند و یا مردم علیه آن شورش خواهند کرد. اما قربانیان تحریم نه رژیم اسلامی، بلکه مردم ایران خواهند بود. تحریم شرایط بسیار سختی را بر مردم تحمیل میکند وگرسنگی، فقر، فلاکت و تمام عوارض اجتماعی فقر و نابسامانی را صد چندان میکند. یازده سال تحریم اقتصادی عراق یک سند دردناک تأثیرات ویرانگر و ضدانسانی تحریم است. در عراق ادعا شد که برای مبارزه با سلاح کشتار جمعی، تحریم اعمال میشود. اما دنیا به عینه دید که تحریم اقتصادی علیه مردم یک کشور، خود یک سلاح کشتار جمعی بیش نیست. کسانی که با این تصور که مردم تحت فشار تحریم علیه رژیم اسلامی

بلند میشوند، از این سیاست حمایت میکنند و یا بشکلی دیپلماتیک در مقابل آن سکوت کرده اند، نه تنها در تحلیل خود دچار اشتباه اند، بلکه دیدگاه شان بسیار بیمارگونه است.

جنگ علیه ایران باعث کشتار وسیع و نابسامانی در جامعه میشود و خطر از هم پاشیدگی کامل سامان جامعه وجود دارد. جنگ ویرانی، مشقت و درد برای مردم به ارمغان میآورد. بعلاوه این جنگ یک فاجعه محیط زیستی نه فقط برای ایران که برای کل منطقه است. تأثیرات ویرانگر و مخرب جنگ به همین جا ختم نمیشود. جنگ موقعیت رژیم اسلامی را در مقابل جنبش اعتراضی و سرنگونی طلبانه مردم تقویت میکند. مردم هم اکنون با رژیم در حال جنگ و درگیری مداوم اند. جنبش های وسیع اجتماعی، جنبش حقوق زن، کارگری، برای رفاه، برای خلاصی فرهنگی و سکولاریستی در جامعه مبارزه میکنند. رژیم اسلامی تلاش خواهد کرد که به بهانه جنگ هر نوع اعتراضی را سرکوب کند. تلاش رژیم برای تشدید خفقان و سرکوب از اولین محصولات این جنگ است. هم اکنون رژیم اسلامی سرکوب در جامعه را شدت داده است. دستگیری، شکنجه، ربودن و ترور فعالین جنبش های اجتماعی، زنان، کارگران، دانشجویان، خانواده های زندانیان سیاسی در ماه های اخیر بشدت افزایش یافته است. جنگ میتواند این شرایط را بمراتب وخیم تر کند.

علاوه بر فقر، فلاکت، سختی و مشقتی که تحریم اقتصادی و جنگ بر تمام مردم ایران تحمیل خواهد کرد، زنان به بهانه جنگ

مورد اذیت و آزار شدید تر و سرکوب اسلامی گسترده تر قرار خواهند گرفت. هم اکنون رژیم میکوشد جامعه را اسلامیزه کامل کند. دستور داده است که زنان کارگر در سر کار چادر بسر کنند، این پروسه اسلامیزه شدن با آغاز جنگ تشدید میشود و زنان اولین قربانیان آن خواهند بود. تلاش برای خانه نشین کردن آنها دوباره شدت می یابد. زنان اولین دسته ای هستند که از کار بر کنار میشوند، حقوق ناچیزشان ناچیز تر میشود. خانواه هایی که سرپرست شان زن اند فشار فقر را بسیار سریعتر و شدیدتر احساس خواهند کرد. هم اکنون فحشاء در ایران بیداد میکند. ابعاد آن با آغاز جنگ وسیعتر و تأثیرات آن بر زندگی زنان سهمگین تر خواهد شد. ما تلاش خواهیم کرد که مقاومت گسترده مردم و جنبش آزادی زن علیه سرکوب رژیم اسلامی را سازمان دهیم.

سازمان آزادی زن از کلیه مردم ایران، فعالین جنبش حقوق زن، کارگری و از تمام آزادیخواهان و انسان دوستان میخواهد تا این جنگ تروریست ها را محکوم کنند. باید به یک جنبش وسیع علیه جنگ و سیاست های جنگ افروزان آمریکا و اسلام سیاسی دامن زد. شعار نه به جنگ، نه به رژیم اسلامی، زنده باد آزادی، برابری و رفاه باید به شعار این جنبش بدل شود. ما از تمام نیروها و سازمان های انسان دوست و آزادیخواه میخواهیم تا با ما هم صدا شوند.

**نه به جنگ، نه به رژیم اسلامی،
زنده باد آزادی، برابری و رفاه!**

ستم بر زن موقوف!

سرکوب زنان ممنوع!

زنده باد آزادی زن!

سازمان آزادی زن

جنگ تروریست ها و کانون های بحران

آذر ماجدی



عرفات بر سر کار بود، دولت فلسطین را برای برگزاری انتخابات تحت فشار میگذاشتند. زمانی که حماس از درون صندوق بیرون آمد، مردم فلسطین با تحریم اقتصادی، ایزوله شدن و گسترش حملات نظامی روبرو شدند. شرایط مردم بسیار وخیم تر گردید. جنگ داخلی میان نیروهای الفتح و حماس در گرفت. و بالاخره به برکناری دولت حماس توسط محمود عباس و کودتای حماس در غزه انجامید.

برکناری حماس توسط محمود عباس با هلهله و تشویق غرب و اسرائیل روبرو شد. قول دادند که آمریکا سریعاً پروسه صلح را به پیش خواهد برد و بالاخره دنیا شاهد تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی خواهد بود. آمریکا صلح را تشویق کرد. دیپلماسی صلح آغاز شد. و اکنون بعد از چند ماه و شوق و ذوق اولیه، پروسه صلح بر همان پله اول است. هنوز همان مسائل کلیدی که میان عرفات و دولت های اسرائیل لاینحل مانده بود، لاینحل است. هنوز اسرائیل حاضر نیست یک متر عقب بنشیند. فقط از یک شهر به شهر دیگر میروند و یک کنفرانس صلح پیشا کنفرانس نهایی میگذارند. عملاً دارند مردم فلسطین و منطقه را سر میدوانند.

پروسه صلح با زمان عرفات تفاوتی نکرده است. اما مردم فلسطین تکه پاره تر شده اند. غزه تحت تحریم اقتصادی پر پر میزند. نبود سوخت جان بسیاری را به خطر انداخته است. فقر و گرسنگی بیداد میکند. هیچکس حتی به هشدار های سازمان های حقوق بشر و سازمان ملل هم توجه نمیکند. قرار است "حماس را به زانو در آورند" پس مردم فلسطین باید در

صفحه ۱۱

ترکیه چند هفته ای است که برای مقابله با نیروی پ ک ک منظم کردستان عراق را مورد حمله نظامی قرار میدهد. ترکیه و ایران در پشت درهای بسته بر سر عراق و کردستان عراق به توافقاتی رسیده اند. مساله استقلال کردستان و رفراندوم کرکوک مورد اعتراض جدی ترکیه است.

لبنان

از دهه هشتاد اسرائیل مناقشه و درگیری با فلسطینیان را به خاک لبنا کشیده است. تنها چند سالی از تخلیه لبنان توسط ارتش اسرائیل نمیگذرد، البته لازم به توضیح است که اسرائیل هنوز بخشی از جنوب لبنان را در اشغال خود دارد. اسرائیل بار دیگر در تابستان گذشته با توصیه و پشتیبانی کامل آمریکا به لبنان حمله کرد. همه این جنگ را جنگ نماینده ها نامیدند، جنگی به نمایندگی آمریکا و جمهوری اسلامی. در این جنگ بیش از هزار نفر کشته و یک میلیون نفر آواره شدند. جنوب لبنان کاملاً ویران گردید. این جنگ موجب تقویت حزب الله و اسلامیت ها شد و جامعه لبنان را دگر بار دچار بحران سیاسی کرد. چند ماه پیش ارتش لبنان به اردوگاه پناهندگان فلسطینی حمله برد و بمدت چند ماه این اردوگاه را به محاصره درآورد. در نتیجه این درگیری چند صد نفر کشته، اردوگاه نابود و پناهندگان فلسطینی بی خانمان شدند. ترور و اغتشاش به یک خصلت دائمی جامعه لبنان تبدیل شده است.

فلسطین

با سر کار آمدن دولت حماس، اسرائیل، آمریکا و سایر دولت های غربی فشار سیاسی و اقتصادی را بر مردم فلسطین افزایش دادند. تحریم اقتصادی آب باریکه اقتصادی جامعه فقر زده فلسطین را نیز قطع کرد. پروسه صلح که عملاً به بن بست خورده بود، بکلی قطع شد. طنز این واقعه اینجاست که تا

امکانات تحصیلی مناسب برای کودکان، تداوم تحقیر و زن ستیزی جامعه افغانستان را به یک صحرای خشک و برهوت بدل کرده است. در عوض کشت خشخاش و تجارت تریاک شکوفا شده است.

عراق

طبق آمار های موسسات تحقیقاتی آمریکا تاکنون یک میلیون و 200 هزار نفر در عراق توسط نیروهای نظامی آمریکا و بریتانیا یا عملیات تروریستی اسلامیت ها کشته شده اند. بیش از 4 میلیون انسان آواره اند. شیرازه جامعه کاملاً از هم پاشیده شده است. هر روز چندین ده نفر جان خود را از دست میدهند. با قدرت گیری نیروهای قومی و مذهبی و تروریسم اسلامی در اثر جنگ، نفرت قومی و مذهبی در میان مردم وسیعاً رشد کرده است. جامعه عراق تکه تکه شده، ناامن و فقر زده است. این جنگ باعث رشد و قدرت اسلامیت ها، بویژه جمهوری اسلامی شد. مساله تجزیه عراق به سه منطقه نگرانی های بسیاری را موجب شده است.

دولت خودمختار کردستان عملاً پاکسازی کرکوک را از جمعیت عرب آغاز کرده است. آخر دسامبر در کرکوک رفراندومی با این سوال برگزار میشود که آیا میخواهند بخشی از کردستان باشند یا عراق؟ دولت دارد برای این رفراندوم آماده میشود. به مردم عرب ساکن کرکوک پیشنهاد شده است که در مقابل دریافت مقداری پول کرکوک را ترک کنند. کجا بروند؟ "خدا میداند!" از انطرف ساکنین ترکمن نسب کرکوک اعتراض کرده اند که آنها اکثریت جمعیت کرکوک را تشکیل میدهند. بنظر میرسد که کرکوک بزودی شاهد آن چنان جنگ قومی ای باشد که تراژدی ساریو در مقابل آن رنگ بازد.

جنگ تروریست ها عوارض دهشتناکی در خاورمیانه و کشورهای همجوار داشته است. 6 سال جنگ بیش از یک میلیون و نیم کشته بر جا گذاشته، چندین کشور را ویران و نیم ویران کرده، آزادی های مدنی را حتی در کشورهای غربی بسیار محدود تر نموده و کانون های بحران در منطقه را گسترش داده است. اوضاع وخیم است و در صورت تداوم این شرایط امیدی برای بهبود اوضاع در افق دیده نمیشود. دهه نود شاهد ویرانی یک بخش وسیع از آفریقا و ایجاد و گسترش سناریوی سیاه در بخش عمده ای از این قاره بود. هنوز آفریقا نتوانسته از کابوس سیاهی که سرنوشت اش را رقم زده خلاص شود. میلیون ها نفر در اثر جنگ، پاکسازی قومی، بیماری های ناشی از قحطی و فقر و عدم وجود مدنیت جانشان را از دست داده اند. در دهه اول قرن بیست و یک این شرایط به خاورمیانه و منطقه همجوار آن گسترش پیدا کرده است. این نتیجه سیاست نظم نوین جهانی آمریکا و جنگ تروریست های دولتی و اسلامی است. تلاش برای تثبیت نظم نوین آمریکایی موجد این شرایط است.

افغانستان

افغانستان که از زمان جنگ سرد به یک کانون بحران و ویرانی بدل شده بود، اکنون 6 سال است که به جبهه نبرد مستقیم و رو در روی تروریست ها تبدیل گشته است. پس از عملیات تروریستی 11 سپتامبر، آمریکا و موآلفین آن به افغانستان حمله کردند و دولت طالبان را بزیر کشیدند. اکنون 6 سال است که جنگ میان اسلامیت ها، از جمله طالبان و ارتش موآلفین ادامه دارد و اخیراً با قدرت گیری طالبان در بخشی از کشور بسیار شدت یافته است. روزی نیست که تعدادی بدلیل عملیات تروریستی، از نوع انتحاری و یا ارتشی کشته نشوند. فقر، فلاکت، بی تأمین، نبود

جنگ تروریست ها و کانون های بحران...

گرسنگی و فقر غوطه ور شوند. در دو روز اخیر درگیری در غزه شدت یافته است. تظاهرات وسیعی روز دوشنبه ۱۲ نوامبر بمناسبت سومین سالگرد مرگ عرفات در غزه شکل گرفت. چندین هزار نفر در این تظاهرات شرکت کردند. نیروهای حماس به تظاهرات حمله کرده و چندین نفر کشته شدند. درگیری هنوز ادامه دارد.

پاکستان

یکی از کانون های مهم بحران در منطقه پاکستان است. این بحران اخیرا به یک اوج تازه ای رسیده است. درگیری دولت نظامی مشرف با اسلامیت ها یکی از خصلت های جامعه پاکستان در چند سال اخیر بوده است که در ماه مارس پس از محاصره و اشغال مسجد سرخ و کشته شدن ده ها نفر از اسلامیت ها و رهبر آنان، وارد مرحله جدیدی شد. پس از عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر، دولت مشرف به یکی از متحدین کلیدی آمریکا در جنگ تروریست ها بدل شد و کاملا به جبهه تروریسم دولتی پیوست. حمایت خود را از دولت طالبان در افغانستان برید و در کنار آمریکا، بریتانیا و موئلنفین شان قرار گرفت. آمریکا تاکنون اصلی ترین متحد ژنرال مشرف بشمار می آمده و از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تا کنون، میلیاردها دلار کمک "برای مبارزه با تروریسم" در اختیار دولت پاکستان گذاشته است.

دولت پاکستان اعلام کرده که تاکنون صدها نفر را که مشکوک به داشتن ارتباط با گروه القاعده و طالبان هستند در منطقه مرزی افغانستان و پاکستان به اسارت گرفته است. ده ها هزار سرباز به این منطقه اعزام شده اند که محل شدیدترین درگیری ها بین ارتش و اسلامیت ها است. ضمنا نیروهای آمریکایی در پاکستان به شکار "تروریست" ها مشغول اند، دارای زندان های مخفی هستند که مشکوکین در آن شکنجه میشوند.

پاکستان از انجماد خارج شود، در ۱۸ اکتبر با سر و صدای بسیار رسانه های بین المللی به پاکستان بازگشت. بارها و بارها از او بعنوان "اولین زن رهبر مسلمان در یک کشور اسلامی" یاد کردند. مهندسی افکار عمومی برای پذیرش بوتو و تشکیل یک دولت ائتلافی میان مشرف و بوتو آغاز شد.

اما ظاهرا شرایط آنچنان که مشرف انتظار داشت، به پیش نرفت و وی روز شنبه سوم نوامبر اعلام حالت فوق العاده کرد. این شرایط خانم بوتو را که بشدت تحت فشار مردم و حزب خویش است وادار کرد که چهره یک رهبر سرکشی را بخود بگیرد که حالت فوق العاده و نظامی را واقعی نمیگذارد. البته خانم بوتو تنها رهبر سیاسی است که در خانه خود زندگی میکند و به تظاهرات می رود. سایر رهبران احزاب سیاسی مخفی شده اند. معلوم نیست که اعلام حالت فوق العاده و سرکوب نیروهای اپوزیسیون بجز خانم بوتو بخشی از نقشه توافق شده میان مشرف و بوش بوده یا خیر. اما آنچه روشن است اکنون تنها رهبر سیاسی ای که در خانه خود است و علنا با رسانه ها مصاحبه میکند و به تظاهرات و میتینگ های اعتراضی می رود خانم بوتو است. به این ترتیب شانس خانم بوتو در انتخاباتی که برای ماه ژانویه برنامه ریزی شده از همه بیشتر است.

اما مساله اینجاست که این تصور که خانم بوتو میتواند بحران پاکستان را بطور جدی یا پایداری تخفیف دهد یک اشتباه محاسبه محض از جانب غرب است. این روش های پراگماتیستی هر بار امتحان

میشود و تنها تاثیر آن وخیم تر کردن وضعیت زندگی مردم و تعمیق و تشدید بحران در منطقه است.

آنچه اوضاع منطقه را این چنین بحرانی و وخیم کرده است، جنگ تروریست هاست. برای رفع بحران باید به این جنگ خاتمه داد. راه پایان این جنگ نه سازش و مماشات با یک قطب و نه همسویی با یکی از قطب ها است. باید به روشنی و صراحت و قاطعیت در مقابل



هر دو قطب مبارزه کرد. دو نقطه کلیدی برای تخفیف و نهایتا حل بحران موجود است. حل مساله فلسطین و سرنگونی رژیم اسلامی. باید هدف را بر این دو نقطه محوری متمرکز کرد. هر یک از این دو میتواند بلافاصله باعث تضعیف اسلام سیاسی و عقب راندن تروریسم دولتی شود.

از این رو است که ما بر سرنگونی رژیم اسلامی نه فقط از نقطه نظر آزادی و رفاه مردم ایران، بلکه همچنین خلاصی کل منطقه از این دیو هولناک تروریستی تاکید میکنیم. در شرایط حاضر، بدلیل وجود یک جنبش عظیم سرنگونی طلب در جامعه ایران، سرنگونی رژیم اسلامی سهل الحصول تر بنظر میرسد. تلاش برای جلب حمایت بین المللی از مبارزات مردم ایران یکی از اقدامات مهم ما باید باشد. در شرایط حاضر که خطر جنگ مردم ایران را تهدید میکند،

هیات دایر پاسخ میدهد!

کمونیسم و مسئولیت اجتماعی

برای مقابله با سناریوی سیاه آماده باشیم!



را افزایش دهد، خواهد رفت. هم اکنون مجاهد یکی از آن جریاناتی است که آمریکا را برای حمله نظامی به ایران تشویق میکند. جریانات قوم پرست که منتظر حمله نظامی برای پهن کردن بساط شان در گوشه ای هستند و جریانات عظمت طلب که گوش بر زمین خوابانده اند تا یک نیروی قومپرست از استقلال سخن بگوید و آنها چکمه بپا کنند و برای خواباندن غائله بر تانک بنشینند، در شرایط اغتشاش و از هم پاشیدگی جامعه به جان مردم و یکدیگر خواهند افتاد. این نیروهای سناریو سیاهی اند. این عوامل همه بر سر جای خود هستند و در شرایط یک حمله نظامی و بمباران شدید، کوبیدن تاسیسات هسته ای و آواره شدن میلیونی مردم از مخاطرات جنگ و فاجعه محیط زیستی، صد چندان فعال خواهند شد.

بنابراین این واقعیت که شرایط ایران از نظر سیاسی و اجتماعی با عراق متفاوت است، وقوع سناریوی سیاه را کاملاً مرتفع نمیکند. جامعه ایران یک جامعه معترض است. جنبش های اجتماعی در حال مبارزه و اعتراض اند. جنبش سرنگونی گسترده است. اینها همه نکاتی شرایطی کاملاً متفاوت است. بمباران وسیع، بخصوص بمباران تاسیسات اتمی چنان از هم پاشیدگی بدنبال خواهد داشت که در صورتی که مردم متشکل و سازمانیافته نباشند، میتوانند به سهولت مقهور شرایط شوند. در چنین شرایطی نیرو های سیاه دست بالا را پیدا میکنند.

آن جریان سیاسی ای که احتمال وقوع چنین شرایطی را متذکر میشود، قصد

بگذارید ابتدا از زبان منصور حکمت، کسی که برای اولین بار به مردم و اپوزیسیون ایران وقوع چنین شرایطی را هشدار داد، بخوانیم که منظور از سناریوی سیاه چیست: "من سناریوی سیاه را به وضعیتی اطلاق میکنم که در آن صحبت نه بر سر تحول جامعه، بلکه بر سر تخریب چهارچوب مدنی جامعه برخلاف میل و اراده مردم و در متن عجز و استیصال عمومی است... این اوضاع در ایران هم میتواند رخ دهد."

از زمانی که منصور حکمت چنین هشداری را مطرح کرد تاکنون چه تفاوت هایی در جامعه بوجود آمده است که وقوع سناریوی سیاه را در ایران، از نظر این جریانات منتفی کرده است؟ گسترش چشمگیر جنبش سرنگونی و به میدان آمدن جنبش های اعتراضی اجتماعی. این یک فاکتور مثبت به نفع جلوگیری از این سناریو است.

اما عواملی که به آنها عوامل سناریو سیاهی اطلاق کردیم کماکان در صحنه اند. رژیم اسلامی که خود یک عامل مهم در وقوع چنین سناریویی است و اکنون در جنگ دو قطب تروریستی در شکل گیری این سناریو در کشورهای عراق و افغانستان و حتی در سودان و سومالی نقش عمده ای ایفاء میکند. دسته جات مسلح اسلامی که هر یک ساز خود را میزند و در صورت فروپاشی رژیم اسلامی، در صورتی که یک مقاومت قوی در مقابل آنها سازمان داده نشود، جامعه را تا پرتگاه سقوط به قعر یک سناریوی سیاه خواهند برد. مجاهد، سازمان مسلحی که از یک پایگاه اجتماعی- طبقاتی محروم است و همچون یک جریان مزدور به آستان بوسی هر نیرویی که امکان سرنگونی رژیم اسلامی و قدرت گیری وی

نیست چرا امضای چنین منشوری و تعهد به این مفاد راست روی و شکست طلبانه است. هیچگونه منطقی، بجز سکتاریسم و نفرت، بر تحلیل ها و اظهاریه هایشان حاکم نیست. جالب اینجاست که این منشور از اسناد این حزب هم هست. پیش از انشعاب در پاییز ۲۰۰۲ دفتر سیاسی وقت سند مشابهی را به اتفاق آراء به تصویب رساند. لذا انتظار میرفت که ح ک ک هم به این سند رای دهد. باید از رهبری این حزب پرسید، آیا دیگر این سند را قبول ندارند؟ اگر اینطور است موظف اند به مردم این مساله را اعلام کنند.

بحث سناریوی سیاه در پس حمله نظامی احتمالی آمریکا مطرح شده است. ارزیابی هیات دایر از وقوع چنین سناریویی چیست؟ زمینه های شکل گیری این وضعیت را در پروسه سرنگونی رژیم اسلامی چگونه می بینید؟ راه حل های عمومی کمونیسم کارگری کدام است؟

آذر ماجدی: وقوع سناریوی سیاه یک احتمال است. برخی جریانات سیاسی با تمسخر امکان وقوع سناریوی سیاه در ایران را منتفی میدانند. میگویند ایران با عراق و افغانستان فرق دارد. این مشاهده ای درست است. همانگونه که عراق با یوگسلاوی متفاوت بود، یا با سومالی و سودان. این جوامع همه شرایطی متفاوت داشتند. اما همگی دچار وضعیت سناریوی سیاهی شدند. آنچه سناریوی سیاه را محتمل میکند اوضاع بین المللی، و شرایط داخلی یک جامعه است. تا آنجا که به شرایط بین المللی مربوط میشود، اوضاع از ده سال پیش که این بحث مطرح شد بهم ریخته تر است. جنگ تروریست ها شرایط را برای از هم پاشیده شدن جوامع، بویژه در آفریقا و بخشی که تحت اسلام قرار دارد، مهیا تر کرده است. اما

تصویب بیانیه حزب حکمتیست توسط دفتر سیاسی یا واکنشهای متفاوتی در صفوف کمونیسم کارگری مواجه شده است. این واکنشها را چگونه می بینید؟ حزب کمونیست کارگری این اقدام را "مسابقه راست روی" و اقدامی "شکست طلبانه" نامگذاری کرده است. پاسخ هیات دایر چیست؟

آذر ماجدی: این اقدام حزب ما در مجموع با استقبال جنبش کمونیسم کارگری روبرو شد. فضای سکتاریستی و نفرتی که در جنبش کمونیسم کارگری حاکم شده باعث ناامیدی و دلسردی بسیاری شده است. انشعاب در حزب کمونیست کارگری باعث تاسف فراوان شد. لذا این حرکت ما که عملاً ضربه محکم دیگری به سکتاریسم درون جنبش کمونیسم کارگری وارد کرد، با استقبال جنبش کمونیسم کارگری مواجه شد.

بعلاوه، این یک بیانیه درست و اصولی است و تعهد به آن در میان احزاب اپوزیسیون میتواند در ارتقاء سطح تمدن و فرهنگ درون اپوزیسیون بسیار موثر باشد. این واقعیت که با تصویب این بیانیه توسط حزب ما نیروی مبلغ و مروج این بیانیه قوی تر و وسیع تر میشود، در میان کسانی که علیه رژیم اسلامی می جنگند و از جنگ نیز نگران اند، تاثیر دلگرم کننده ای دارد. این بیانیه و تعهد به آن درجه بالایی از احساس مسئولیت را نشان میدهد.

برخورد ح ک ک قابل پیش بینی بود. انتظار داشتیم که توصیفاتی از این دست نثار ما کنند. روش شان چنین است. سکتاریسم آنچنان بر این حزب حاکم شده است که جز نفرت پراکنی علیه نیروهای دیگر کمونیست کارگری قادر به انجام کار دیگری نیستند. معلوم

کمونیسم و مسئولیت اجتماعی...

اعتراض کارگران فاز ۹ و ۱۰ عسلویه برای دریافت حقوق معوقه!

بیش از ۴ ماه است که بخشهایی از کارگران عسلویه حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده اند!

کار در این اردوگاهها باید یک ماه بدون دستمزد کار کنند. عدم پرداخت دستمزدهای ناچیز کارگری یک جنایت آشکار علیه طبقه کارگر است.

رفقای کارگر عسلویه

متشکل شوید. نگذارید کارفرما در صفوف شما تفرقه ایجاد کنید. نمایندگان خود را تعیین کنید. مجمع عمومی خود را تشکیل دهید. مجمع عمومی کارگری مناسبترین شکل تشکل کارگری در شرایط حاضر است. مقابله با این شرایط دهنشتاک در گرو مبارزه متشکل و متحد کارگری است. پیشبرد موفق این مبارزه در گرو به میدان کشیدن بخشهایی گسترده تری از کارگران عسلویه است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای آزادی، برابری، رفاه و استقرار فوری یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکند. به حزب خودتان ببینید!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری میرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>

www.m-hekmat.com/

کارگران فاز ۹ و ۱۰ عسلویه از امروز (شنبه ۱۹ آبان) در سر کار حاضر نشدند و در یک اقدام اعتراضی خواهان پرداخت فوری کلیه حقوق و مزایای معوقه خود شدند. این کارگران اعلام کرده اند که چنانچه کارفرما ۴ ماه حقوق معوقه آنها را پرداخت نکند به اعتراض خود ادامه خواهند داد. در این اعتراض ۸۰ تن از کارگران شرکت داشتند. یکی از کارگران که به انبار ابزار شرکت حمله کرده بود، توسط حراست و کارفرما حکم ممنوعیت به کار در کل منطقه عسلویه گرفته است. کارگران در ادامه اعتراضات خود خواستار بازگشت به کار فوری زاده شدند.

کارفرما در مواجهه با اعتراض این بخش از کارگران و در هراس از گسترش اعتراض به سایر بخشها اقدام به پرداخت برخی از حقوق عقب افتاده کارگران کرده است. این اقدام کارفرما در حین عقب نشینی، تلاشی برای ایجاد تفرقه در صفوف کارگران است. کارگران خواهان پرداخت حقوق تمامی کارگران هستند.

کارگران عسلویه مدتی است که برای دریافت حقوق و مزایای عقب افتاده خود در اعتراض بسر میبرند. در هفته های گذشته در زمان سفر احمدی نژاد به عسلویه اتوبوس حامل احمدی نژاد و هیات همراه او را محاصره کردند و او را وادار به شنیدن اعتراضات و مطالبات خود کردند. کارگران عسلویه در سخت ترین شرایط زندگی و کاری قرار دارند. کار و زندگی کارگران در عسلویه شبیه اردوگاههای بردگی کار مزدی است. بسیاری از کارگران فاقد هر گونه قرار داد کاری و بیمه اجتماعی هستند. کارگران برای

به آن را دارا باشیم. آماده سازی مردم و طبقه کارگر و هوشیار ساختن آنها برای تشخیص و مقابله با جریانات ارتجاعی مذهبی و قومپرست و ماجراجو یکی از وظایف مهم ما در این دوره است. بعلاوه ما باید بتوانیم امکان مقابله سیاسی و نظامی برای چنین شرایطی را دارا باشیم. لذا یک امر مهم سازماندهی مردم و طبقه کارگر است. دوست دارم این پاسخ را با نقل قول دیگری از منصور حکمت پایان ببرم:

"بحث بر سر کمونیسم و مسئولیت اجتماعی است. تنها کمونیسمی که بتواند در چنین مقاطعی به این نوع مسائل پاسخگو باشد، میتواند صلاحیت تاریخی خود را به میلیونها انسان اثبات کند و افق اجتماعی خویش، جامعه مطلوب خویش و معیارها و ارزشهای خویش را به افق و ارزشهای توده وسیع مردم کارگر و زحمتکش بدل کند. اگر فرض کنیم این دورنما محتمل باشد و هشدار ما یک هشدار واقعی باشد، آنوقت آن حزب و جریانی که نسبت به آن بی تفاوت و غافل بماند، بيمصرف و نامربوط میشود." *

ترساندن مردم و خانه نشین کردن آنها را ندارد. (انگونه که رهبری ح ک ک ادعا میکند.) همانگونه که منصور حکمت یک دهه پیش تاکید کرد: "برسمیت شناختن این خطر، یعنی احتمال واقعی وقوع این سناریوی سیاه در ایران، بنظر من یک شاخص جدی بودن نیروهای سیاسی و محک صلاحیت رهبران آنهاست... کمونیستی که وظایف تاریخی و محک های تاریخی حرکت خویش را نشناسد بنظر من کمونیست درستی نیست... سوالی که جلوی ما است اینست که آیا میتوانیم مسئولیت خویش را در چنین اوضاعی بشناسیم و بر عهده بگیریم. این مسئولیت میتواند تلاش برای منتفی کردن این دورنما باشد، یا در صورت وقوع، خاتمه دادن سریع به آن."

حزب اتحاد کمونیسم کارگری میگوید: بله چنین احتمالی وجود دارد. و این وظیفه ما، بعنوان یک جریان کمونیست جدی و مسئول است که این مخاطره را به مردم گوشزد کنیم و برای مقابله با آن آماده شویم. بکوشیم که از وقوع آن جلوگیری کنیم و در صورت وقوع آمادگی مقابله و پایان دادن

یک خبر از سندج

یک زن قربانی تروریسم در اطراف سندج شد!

بنا به خبری که دریافت کردیم، دیشب یک دختر در روستای "فریچیه" اطراف سندج، اشتباهی کشته شد. شایعات میگویند که عموی دختر همکار جمهوری اسلامی بوده و برای ترور او آمده بودند. وقتی میبینند طرف در منزل نیست، خانه را به رگبار میبندند و در این میان این دختر جوان به قتل میرسد.

هنوز گروهی مسئولیت این اقدام تروریستی را بعهدہ نگرفته است.*

نشریه

یک دنیای بهتر

را بخوانید و به دوستانتان توصیه کنید!

با نشریه مکاتبه کنید، سوالات و نظراتتان را با ما در میان بگذارید!

مارکسیسم، نقد مذهب

و اسلام گیت نشریه میلیتانت

در حاشیه مقاله وحید رنجبر

سیاوش دانشور



اینها در کاراکتر اجتماعی و ارزشها با مذهبی بودن تفاوت ماهوی نداشت. مذهب مسئله "عمده" نبود، مسئله "فرعی" بود!

اما حزب توده و فدائی اکثریت تنها حامیان رژیم نبودند که چنین دیدگاههای ارتجاعی را داشتند و هنوز هم دارند. محفل تروتسکیستی کارگران سوسیالیست بابک زهرانی و مائویستهای حزب رنجبران نیز با همین استدلالها با مذهب و دولت مذهبی ساختند و به زانده ارابه ضد انقلاب اسلامی بر علیه چپ و طبقه کارگر تبدیل شدند. امروز در دنیا پرچمدار تیپیک این موضع پرو اسلامی فرقه های متعدد تروتسکیستی هستند. تروتسکیستها در دنیا کم و بیش موضع شان همین است که در مقاله وحید رنجبر و در نشریه میلیتانت عنوان شده است. با همین جنس "استدلال"ها خیلی ساده متحد حسن نصراله و مقتدا صدر و احمدی نژاد و جنبش اسلامی میشوند. پشت چاوز و اورتگا و احمدی نژاد با عنوان "بلوک ضد امپریالیستی" میروند. ورژن ایرانی تروتسکیسم بنا به وجود یک حکومت هار اسلامی و نفرت جامعه از آن، نمیتواند فعلا مثل بابک زهرانی و حزب توده یا حزب کارگران سوسیالیست بریتانیا موضع بگیرد. اما مانند آقای رنجبر و با پادرمیانی تاریخ و فاکتی بیربط از انگلس و با پز "مقابله با رفرمیسم"، نتیجه میگیرند که تا اطلاع ثانوی جبهه مبارزه علیه مذهب تعطیل! فعلا کار فرهنگی و علمی لازم است! روشنگری "با سلاح ماتریالیسم دیالکتیک" لازم است! نباید به مذهب حمله کرد! مگر ندیدید که همین شیوه یعنی شیوه ما- در شوری منجر به بازگشت قویتر مذهب شده است؟ مذهب "فرعی" است، "عمده" اش نکنید! واقعا چه کسانی از این مواضع پرو- اسلامی خوشحال میشوند؟

ریشه این تیپ مواضع چپ سنتی پراگماتیسم سیاسی است، ربطی به مارکس و مارکسیسم ندارد. مارکسیسم چنین نسخه های مشعشعی ندارد.

صفحه ۱۵

وحید رنجبر را میدهد. این دیدگاه در شرایط امروز ایران، که مردم در یک رودروئی آشکار با دولت اسلامی سرمایه داران هستند و تمام جوارح و "تابو" های آن را مورد حمله قرار میدهند، با اطلاق "فرعی" نامیدن مبارزه با مذهب، یک باج آشکار سیاسی به دولت مذهب و اپوزیسیون مذهبی میدهد. نسخه اش اینست که طبقه کارگر وارد این "فرعیات" نشود، سوسیالیستها در دانشگاه در این زمینه شعار ندهند، زنان مسئله را بزرگ نکنند، و جوانان بیخود اسلام و عاشورا و غیره را جوک نکنند. این یک سیاست دست راستی است که مارکسیسم سهل است، از اته ایست های بورژوا هم عقب تر است. اپوزیسیون سنتی ملی اسلامی رژیم شاه، امثال حزب توده و اکثریت در انقلاب ۵۷ با همین دیدگاهها پشت خمینی و رژیم اسلامی رفت. آن زمان از نظر این چپ هم مذهب و هم حجاب امری "فرعی" بودند! بزعم آنها معضل طبقات دارا و "بالای شهری ها" بودند! نمیدیدند دارند نصف جامعه را به بردگی محکوم میکنند! نمیدیدند که ارتجاع را از قعر تاریخ درآوردند و اتفاقا در مقابل چپ و برای سرکوب کمونیسم و طبقه کارگر جلو مردم گذاشتند. نقدی به تهاجم اسلام و ارتجاع از گور برخاسته و اتفاقا پروپاقرص سرمایه نداشتند. مسئله مهم برایشان حمایت از "خمینی ضد امریکا" بود. حجاب و مذهب را امری "خودی" و "فرهنگ خلق" میدانستند. "مذهب توده ها" را از مذهب بورژواها و حاکمین جدا میکردند. یک بخش از بورژوازی و حاجی بازارها برایشان "ملی و در صف خلق" بود. خودشان سر و وضع و منش شان مذهبی بود. چپ بودن

این چند فاکت "اثری از فرآیند زوال مذهب همگام با زوال طبقات نیست!" مختصرا این ادعاها را مرور کنیم؛

در میان سطور چپ سنتی

من آقای وحید رنجبر را نمیشناسم و اول بار است که با این نام برخورد میکنم. مقاله و بحث دیگری از ایشان ندیدم. اما بحث وحید رنجبر یک دیدگاه قدیمی و رایج در میان چپ اردوگاهی، کل سنت توده ایسم، تروتسکیستها، مائویستها، نسخه های ایرانی آنها، انشاقات مختلف سنت جبهه ملی و حزب توده، و کلا بسترهای کمونیسم بورژوازی و ایدئولوژیک و جریانات چپ رادیکال در دنیا است. این دیدگاه همه چیز هست بجز یک تلقی مارکسی از مبارزه با مذهب. این دیدگاه متأثر از همان ماتریالیسم دیالکتیک زنگ زده و جدول تکاملی و روابط علل و معلولی از جهان و پدیده ها است. استاد این دیدگاه در ایران امثال احسان طبری است. این دیدگاه با تصویری خشک و قالبی که از تاریخ و جدال طبقات بدست میدهد، در اسارت دترمینیسم و جبر تاریخ است که در آن فعالیت بشر به هیچ گرفته میشود. پاسخ این دستگاه فکری زنگ زده در همان انقلاب ۵۷ در قلمروهای مختلف اتفاقا توسط منصور حکمت داده شده است و تکرار آنها اینجا غیر ضروری است. در صورت لزوم وارد این بحث هم خواهیم شد. اما آنچه اهمیت دارد نقش این دیدگاه در قلمرو سیاسی است که عملا یک کار مهم انجام میدهد؛ بدر بردن مذهب از زیر فشار نقد تیز سیاسی طبقه ای که میخواهد این جهان وارونه را زیر و رو کند. شما اگر امروز از فرخ نگهدار هم بپرسید که با مذهب باید چگونه برخورد کرد، دقیقا با همین گونه "توجیهات" به شما پاسخ منفی

مقاله ای با عنوان "نقدی بر نقد غیر مارکسیستی مذهب" از وحید رنجبر در نشریه میلیتانت شماره ۸ منتشر شده است. جوهر بحث این مقاله اینست که احزاب کمونیست کارگری و منصور حکمت نقدی رفرمیستی به مذهب دارند! میگویند که "حمله و رو در روی با مذهب در جامعه سرمایه داری، نه تنها سودی ندارد و به برچیده شدن این نوع تفکر کمکی نمیکند، بلکه میتواند اثری عکس داشته و به تقویت و بازگشت قدرتمند آن کمک کند!" میگویند نقد مذهب باید طبقاتی باشد و گرنه به "تفکرات رفرمیستی، مسیر رفرمیسم و ستایش دولتهای سکولار" اروپائی منجر میشود! اگر سوال برایتان پیش آمده که خوب منظورشان از "نقد طبقاتی" چیست؟ پاسخ اینست که؛ "از میدان بدر کردن مذهب از محصولات انقلاب سوسیالیستی است و نه شعار اصلی و استراتژی های اصلی." اگر سوال بعدیانت اینست که تا شکوفه دادن محصولات انقلاب سوسیالیستی و نفی طبقات باید چکار کنیم؟ پاسخ میدهند؛ امروز باید "روش صحیح" مبارزه با مذهب را بکار برد. این روشها اینست: باید "ماتریالیسم دیالکتیک" را آموزش داد، و به "توسعه فعالیت مشترک توده ها و پیشرفت علوم طبیعی" اتکا کرد. این مقاله مدعی است پرداختن به مذهب "کار فرعی" است، "برجسته کردن وجه و ماهیت اسلامی دولت" در قیاس با "وجه سرمایه دارانه" آنست. و نتیجه میگیرد که کمونیسم کارگری با اینکار خود، "موضوعات فرعی را به شعارهای اصلی" تبدیل میکند و همین "ماهیت رفرمیستی" آن را برملا میکند! در این میان فاکتهائی هم از سخنان منصور حکمت در گفتگو با رادیو انترناسیونال آمده که معلوم نیست نویسنده این مقاله با آن موافق است یا مخالف؟ تنها "نقد" اینست که در

مارکسیسم، نقد مذهب...

مانو میخواست با یک بخش از ارتجاع به توافقی برسد، رفت تئوری توجیه گر آن را آورد و "تضاد فرعی و عمده" و سیستم فلسفی ساخت. همین به سنگ بنای فکری بخشی از ناسیونالیسم خلقی جهان سومی و متأثر از مائویسم تبدیل شد و به ابزار "ملی و مترقی" نامیدن هر مرتجعی تحول یافت. طرفی را که میخواستند باهاش بسازند "فرعی" میکردند! این الکلنگ تضاد و وجه فرعی و اصلی "مارکسیسم" نیست، آنتی مارکسیسم است. حتی با فرض خوشباورانه و اینکه درک درستی از مارکسیسم ندارند، این نوع موضع در قبال مذهب، یک آوانس سیاسی آشکار به رژیم اسلامی و جریانات مذهبی است که بسادگی نمیتوان آنرا پوشاند. این موضع راست خود را در "تقابل با رفرمیسم و طرفداری از انقلاب" توجیه میکند. و البته نه انقلابی است و نه علیه رفرمیسم. انقلابی نیست؛ چون بعنوان یک انقلابی کمونیست همین امروز پلاتفرم فعالی برای مبارزه با مذهب ندارد. علیه رفرمیسم هم نیست؛ چون با عوضی گرفتن رفرم با رفرمیسم، کارگر و مردم محروم را زیر دست و پای جریانات مرکز بورژوازی رها میکند. طنز تلخ اینست که سیاست عملی این جریانات در سطح دنیا سرویس دادن به جناح چپ بورژوازی و همان رفرمیستها در دوره انتخابات است. اصطلاح معروفی دارند؛ "دماغشان را میگیرند و به آنها رای میدهند!" معمولاً برای این چپ ناسیونالیست و مذهب زده، درجه انقلابیگری با درجه هپروتی بودن و بیربط شدن به جامعه و جبهه های نبرد طبقاتی تناسب دارد. در این سیستم شما نمیتوانید هم کمونیست دو آتشه و انقلابی باشید و هم طرفدار بهبود در زندگی طبقه کارگر و مردم! همه چیز در یک دو قطبی خشک و لایتغیر دور میزند. در پل صراط این چپ راه زیادی به روی شما باز نیست؛ در هر حال یا کمونیست و انقلابی هستید یا رفرمیست!

رفرم، رفرمیسم، انقلاب و اصلاحات

یک رکن ثابت و مبارزه بیوقفه طبقه کارگر و احزاب سیاسی این طبقه تلاش برای بهبود اوضاع موجود است. درگیر بودن کمونیسم در مبارزه برای بهبود و اصلاحات به نفع توده کارکن، حضور دائمی در جدال طبقاتی ای است که بیوقفه جریان دارد. همزمان طبقه حاکم و بورژواها و دولتشان مرتباً تلاش میکند با زدن خدمات و بیمه ها و غیره، دستمزد های واقعی را پائین بیاورد. سطح معیشت طبقه را بطور کلی ارزان تر تمام کنند. این جدالی در جریان و مقابل چشم ماست که متاسفانه چپ غیر اجتماعی و فرقه ای در آن نه فقط شرکت نمیکند بلکه آنرا تحقیر میکند! انسان یا باید شکمش سیر باشد یا هپروتی، و گرنه چطور میشود بدلیل "انقلابیگری" مبارزه کارگر برای رفرم و اصلاحات را به حال خود رها کرد و همه چیز را به سوسیالیسم احاله داد؟ چگونه میشود تاثیر غیر انسانی و خشن مذهب را بر زندگی روزمره طبقه کارگر و اکثریت عظیم جامعه دید و مردم را تا نفی طبقات سراغ آموزش "ماتریالیسم دیالکتیک" فرستاد؟! و این چپ همیشه رهائی زن را به سوسیالیسم، رهائی از مذهب را به سوسیالیسم، و تقریباً حل هر دردی را به سوسیالیسم احاله کرده است. این "سوسیالیسم" هم مبارزه ای در جریان، جاری، زنده، نقد پیشرو طبقه کارگر به وضع موجود نیست. یک مجموعه عقاید شش در چهار است که توسط انستیتوهای سرمایه داری دولتی شوروی و چین سرهم شده و در بازار چپ جهان سومی پخش شده است. این "سوسیالیسم" برای این چپ نه مبرمیت دارد و نه حتی امکانپذیر است. بلکه ایستگاهی تاریخی است که روزی جبراً می آید! اعتبار این "مارکسیسم" در انقلاب ۵۷ محک خورد. پراتیک حزب توده و فدائی و رنجبر و بابک زهرانی و هم خانواده هایشان، عقب ماندگی این "مارکسیسم" را از سطح توقعات و مبارزه طبقه کارگر و بخش پیشرو

جامعه اثبات کرد. نظر آقای رنجبر به این عنوان و با این سابقه تاریخی ایداً اهمیت ندارد و هدف بحث من هم این نبوده است. نکته اینست که نسل جوان سوسیالیست و کارگران کمونیست باید در مقابل ترویج این افکار دست چندم نظریه پردازان شوروی سابق بعنوان "مارکسیسم" هوشیار باشند. امروز تکرار اشتباه سال ۵۷، یعنی بیتوجهی به مبارزه سیاسی با مذهب، تنها میتواند در خوشبینانه ترین حالت سفاهت سیاسی نام بگیرد.

اصلاحات و انقلاب یک رکن بسیار مهم و هویتی کمونیسم کارگری و برنامه سیاسی ماست. برنامه ما در این زمینه روشن است؛

"سازماندهی انقلاب اجتماعی طبقه کارگر امر فوری جنبش کمونیسم کارگری است، انقلابی که کل مناسبات استثمارگر سرمایه داری را واژگون میکند و به مصائب و مشقات ناشی از این نظام خاتمه میدهد. برنامه ما، برقراری فوری یک جامعه کمونیستی است. جامعه ای بدون تقسیم طبقاتی، بدون مالکیت خصوصی بر وسائل تولید، بدون مزدبگیری و بدون دولت. یک جامعه آزاد انسانی متکی بر اشتراک همگان در ثروت جامعه و در تعیین مسیر و سرنوشت آن. جامعه کمونیستی همین امروز قابل پیاده شدن است. ... اما در همان حال که این مبارزه برای سازماندهی انقلاب کارگری جریان دارد، میلیاردها انسان همچنان در تکاپوی هر روزه برای تامین معاش و آسایش خود در متن یک جهان سرمایه داری اند. مبارزه انقلابی برای برپایی یک دنیای نو، از تلاش هر روزه برای بهبود وضعیت زندگی مادی و معنوی بشریت کارگر در همین دنیای موجود جدایی پذیر نیست. از نظر سیاسی، کمونیسم کارگری نه فقط سازماندهی انقلاب علیه نظام موجود را با تلاش برای تحمیل اصلاحات هرچه وسیع تر به آن در تناقض نمی بیند، بلکه

حضور در هر دو جبهه مبارزه را شرط حیاتی پیروزی نهایی طبقه کارگر میدانند. انقلاب کارگری انقلابی از سر فقر و استیصال و ناچاری اوضاع کارگران نیست. انقلابی مبتنی بر آگاهی و آمادگی مادی و معنوی طبقه کارگر است. هرچه توده مردم کارگر از آزادی های سیاسی وسیع تری برخوردار باشند، هرچه شخصیت و حرمت مردم بطور کلی و طبقه کارگر بطور اخص در جامعه تثبیت شده تر باشد، هرچه طبقه کارگر از رفاه و امنیت اقتصادی بیشتری برخوردار باشد و بطور کلی هرچه مبارزات کارگری و آزادیخواهانه موازین سیاسی و رفاهی و مدنی پیشروتری را به جامعه بورژوازی تحمیل کرده باشند، به همان درجه شرایط برای انقلاب کارگری علیه کلیت سرمایه داری آماده تر و پیروزی این انقلاب قاطعانه تر و همه جانبه تر خواهد بود. جنبش کمونیسم کارگری در صف مقدم هر مبارزه برای اصلاح موازین جامعه موجود به نفع مردم قرار دارد.

آنچه که کمونیسم کارگری را در مبارزه برای اصلاحات از جریانات و جنبش های رفرمیست، اعم از کارگری و غیر کارگری، متمایز میکند قبل از هر چیز اینست که اولاً، کمونیسم کارگری همواره بر این حقیقت تاکید میکند که تحقق آزادی و برابری کامل از طریق اصلاحات میسر نیست. حتی عمیق ترین و ریشه ای ترین اصلاحات اقتصادی و سیاسی نیز بنا به تعریف بنیادهای نفرت آور نظام موجود، یعنی مالکیت خصوصی، تقسیم طبقاتی و نظام کار مزدی را دست نخورده باقی میگذارند. از این گذشته واقعیت این است که، به گواهی کل تاریخ جامعه سرمایه داری و تجربه جاری کشورهای مختلف، بورژوازی در اغلب موارد به قهرآمیزترین شیوه ها در برابر به کرسی نشستن ابتدایی ترین مطالبات مقاومت میکند. و پیشروی های بدست آمده نیز همواره موقت و ضربه پذیر و قابل بازپس گیری باقی میمانند. کمونیسم کارگری، در دل مبارزه برای اصلاحات

مارکسیسم، نقد مذهب...

همچنان بر ضرورت انقلاب اجتماعی بعنوان تنها آلترناتیو واقعا کارساز و رهایی بخش کارگری تاکید میکند. ثانیاً، کمونیسم کارگری در عین دفاع از حتی کوچک ترین بهبودها در زندگی اقتصادی و سیاسی و فرهنگی مردم کارگر در جامعه، وظیفه خود را طرح و مطالبه حقوق سیاسی و مدنی و رفاهی هرچه وسیعتر و هرچه پیشروتر میداند. جنبش ما در تعریف شعارها و خواست های خویش در مبارزه برای رفرفرم خود را به مقننات و امکانات و قابلیت انعطاف طبقه سرمایه دار، به حساب سود و زیان سرمایه و مصالح "اقتصاد کشور" و امثالهم مقید و محدود نمیکند. نقطه عزیمت ما حقوق غیر قابل انکار انسان عصر ماست. اگر تحقق این حقوق، حقوقی نظیر حق سلامتی، حق آموزش، ایمنی اقتصادی، برابری زن و مرد، آزادی اعتصاب، حق دخالت مستقیم و دائمی توده مردم در حیات سیاسی جامعه، خلع ید از مذهب و غیره با سودآوری سرمایه و مصالح نظام سرمایه داری در تناقض است، این تنها شأندی بر ضرورت واژگونی این نظام است. جنبش ما در مبارزه برای اصلاحات دایما این حقیقت را جلوی جامعه و طبقه کارگر میگیرد. قصد ما در این مبارزه ایجاد یک سرمایه داری اصلاح شده، سرمایه داری با "چهره انسانی" یا یک سرمایه داری "دلسوز" نیست. قصد ما تمایل بخش هرچه بیشتری از حقوق حقه مردم کارگر به نظام حاکم است. حقوق و خواست هایی را که بورژوازی با بقاء خویش ناسازگار می یابد و سرکوب میکند، طبقه کارگر همین امروز آماده است فوراً به جامع ترین شکل متحقق کند... (از برنامه حزب)

کمونیسم مخالف رفرفرمیسم است اما **مخالفت با رفرفرمیسم بعنوان یک خط مشی سیاسی**، به معنی عدم تلاش و شانه بالا انداختن در قبال

مبارزه کمونیستها برای اصلاحات نیست. رفرفرم و رفرفرمیسم یکی نیستند. آقای رنجبر یا این موضوع را درک نمیکند یا مبارزه با مذهب را از این نوع مبارزات معاف میکند.

مارکسیسم قلابی و فلسفی

و بالاخره چند کلمه در باره "سلاح ماتریالیسم دیالکتیک". چپ ایران عمدتاً مارکس را مستقیماً خوانده بود و یا اگر خوانده بود بیشتر با روایت های اردوگاه شوروی و چاپ پروگرس بود. این چپ در اساس فلسفی و ایدئولوژیک بود، تعیین سیاست را از جداول من درآوردی تاریخی طبقات و "اصیلات و فرعیات" استنتاج میکرد. منشا فکری اش ژرژ پلستر، مورس کنفورت، استالین، آوانسیف و دیگران بودند که آثار آنها و تعبیر و تفسیر فلسفی از ماتریالیسم تاریخی مارکس، وسیعاً از طریق انستیتوی مارکسیسم - لنینیسم حزب کمونیست شوروی به همه جای جهان توزیع شده و بعنوان "ماتریالیسم دیالکتیک" و فلسفه معرفی شده بود. مارکسیسم پایان فلسفه را اعلام میکند و به سیاست و مبارزه طبقاتی رجوع میدهد. کمونیسم بورژوائی و ایدئولوژیک از کمونیسم فلسفه ساخت. "ماتریالیسم دیالکتیک"، این دیالکتیک مبتدل با سه چهار اصول عام و جهانشمول، رایج ترین تلقی از دیالکتیک در میان سنت های سوسیالیسم غیرکارگری و غیر مارکسی بوده است. باید تاکید کرد که دیالکتیک بعنوان یک روش و اسلوب با مارکسیسم و مارکس رابطه ناگسستگی دارد. اما "ماتریالیسم دیالکتیک" یک دستگاه فلسفی است. این ماتریالیسم دیالکتیک با ماتریالیسم فلسفی، و حتی فویرباخیسم، تفاوت فاحشی با **ماتریالیسم پراتیک مارکس** و اسلوب بررسی دیالکتیکی دارد. اولی فلسفه است و مفسر تاریخ و جهان، دومی تئوری شناخت و نقد است برای تغییر جهان. "ماتریالیسم دیالکتیک" آقای رنجبر، نه تنها "سلاح مارکسیسم"

نیست، بلکه عصای شکسته برای دست یک نابینا هم نیست! نه امروز، بلکه ما هیچوقت این دستگاه فلسفی و ایدئولوژیک اردوگاهی و آثار متعددش را بعنوان منابع نیمچه معتبر و قابل رجوع مارکسیسم توصیه نکردیم. در همان دوره انقلاب ۵۷ توصیه اتحاد مبارزان کمونیست و منصور حکمت رجوع مستقیم به آثار مارکس برای فراگیری مارکسیسم و تجهیز به جهانگری کمونیستی برای دخالتگری انقلابی بود. برخلاف مدافعین دستگاه فلسفی ماتریالیسم دیالکتیک، که دنیا و آخرت را به جبر تاریخ و رشد نیروهای مولده و تضادها و غیره موکول میکنند، کمونیسم کارگری و مارکسیسم از **دخالتگری انقلابی** شروع میکند. نقش اراده و تصمیم انسان را برجسته میکند. اثبات حقیقت را به پراتیک جمعی و فردی انسانها بطور کلی و طبقه کارگر به طور اخص منوط میکند. منتظر چیزی نیست، در ایستگاهی از تاریخ در حال مشاعره فلسفی نیست، مستقیماً به سیاست و جدال طبقات و اشکال متنوع بروز آن رو میکند. جریانی انتقادی است، انسانگرا و انسان محور است، در مقابل هر حمله به منافع کارگر و انسانیت برمیخیزد. ما نه در جهان نگری و انتقاد مارکسیستی به دنیای موجود و نه در اهداف اجتماعی و طبقاتی، سنخیتی با جنبش سوسیالیسم بورژوائی و دستگاه فلسفی ماتریالیسم دیالکتیک اش نداریم.

یک نکته در حاشیه

نشریه میلپتانانت مقاله وحید رنجبر را با یک عکس منصور حکمت که عبنای روی آن مونتاژ شده چاپ کرده است. وقتی مضمون این مقاله را با "ایتکار هنری" اش کنار هم میگذارید، بیشتر سنت سیاسی نویسنده و بی دردی اش را درک میکنید. این کار هر هدفی که داشته بیربط است. چون این مقاله علیه نظریات و روش کمونیسم کارگری و منصور

حکمت علیه مذهب است. نویسنده این مطلب اما با آسمان ریسمان تاریخی و "سلاحه زنگ زده ماتریالیسم دیالکتیک" مخالف حمله به مذهب است و عملاً در دفاع شرمگین از مذهب علیه مارکسیستها حرف میزند. این عبا اتفاقاً برازنده نویسنده و ادیتور میلپتانانت است که با ویتزین مارکسیسم قلابی از اسلام دفاع میکند. این سنت در دفاع از "الهیات رهاییبخش" و "مترقی" کردن مذهب سابقه دارد. این تنها یک اشتباه نیست، ترکیبی از نفرت از منصور حکمت و کمونیسم کارگری است با تلاشی ناموفق برای پوشاندن یک موضع راست با پاتک ضد مذهبی! به هر حال بیمزه بود!

کمونیسم کارگری و مذهب

کمونیسم کارگری یک جریان ضد مذهبی و ضد اسلامی است. یک رکن پلاتفرم سوسیالیستی ما مبارزه با مذهب است. اولاً مبارزه حزبی ما با مذهب یک **مبارزه سیاسی** است و نه یک مبارزه فلسفی و صرفاً روشنگرانه. هرچند من برای ادبیات آه ایستی، ماتریالیستی، علمی، و نقد عمیق مذهب و تابوهای مذهبی ارزش وافر قائلم و ترویج این ادبیات را لازم میدانم. اما کار ما بعنوان یک حزب سیاسی مبارزه سیاسی با مذهب و مقابله با تاثیرات واقعی و مخرب مذهب بر زندگی مردم است. کسی که از این مبارزه با شیفت کردن به فلسفه پا پس میکشد، به کارکرد مذهب در جامعه سرمایه داری امروز نقد ندارد. مثل آقای رنجبر به "وجه فرعی" حکومت اسلامی در قیاس با "وجه اصلی" سرمایه دارانه آن کاری ندارد. مبارزه سیاسی ما در عین حال به یک پایه تحلیلی متکی است؛ اسلام امروز پدیده ای فقیهی نیست، پدیده ای سیاسی و محصول معادلات سیاسی جامعه بورژوائی و جدال طبقاتی ایندوره است. اسلام امروز یک جنبش سیاسی است. پرچم بخشی از بورژوازی در جنگ قدرت سیاسی است. آنها که زیاد به مبارزه طبقات علاقه دارند، معلوم نیست چرا این ماهیت جنبش اسلامی و مکان آنرا

مارکسیسم، نقد مذهب...

در جدال طبقاتی درک نمیکنند؟ این جنبش سیاسی ارتجاعی و ضد جامعه و ضد بشر را باید شکست داد. باید سیاسی شکست داد. قانون جامعه سوسیالیستی ما از جمله متکی به آزادی مذهب و بی مذهبی است. وحید رنجبر میتواند نگران مذهبی ها در جامعه سوسیالیستی و در دوره گذار نباشد. اما ادعای درس گرفتن از شوروی هم نامربوط است. معلوم میشود درسی نگرفتند. در دوران شوروی این چپ با مذهب ساخت و بعد از پایان جنگ سرد هم سازش با مذهب تا نفی طبقات را موعظه میکند!

کمونیسم کارگری بر آزادی تاکید میگذارد. تنها آزادی میتواند پاسخ ارتجاع را بدهد. ما سیاست بگیر و ببند و ممنوعیت های ایدئولوژیک نداریم. جامعه سوسیالیستی یک نظام سیاسی و اجتماعی پیشرو است که از مذهب و ملیت و قومیت گسست کامل میکند. یعنی هویت مذهبی، ملی، قومی، و ایدئولوژیک برای دولت معنی ندارد و یا دقیقتر خود را با آن بیان نمیکند. مذهب بطور کامل از دولت و از آموزش و پرورش جدا میشود. هیچ قانون و امر و تصمیم دولتی به مذهب ارجاع نمیکند.

تمام قوانینی که منعبت از مذهب اند و یا با تیصره و صلاحدید نگاه مذهبی تدوین شدند، الغا میشود. از نظر ما ناسیونالیسم و قومپرستی علیرغم اینکه متاخرتر است اما مانند مذهب طوق بردگی بشر و منشا جنایت در تاریخ معاصر است. حتما در جامعه سوسیالیستی کسانی پیدا میشوند که هنوز مذهب شان را "پرچم آزادی جهان" میدانند و یا کسانی پیدا میشوند که قوم و نژاد و ملیت خود را "محور دنیا" میدانند. این ایرادی ندارد. در این جامعه آزادی بیقید و شرط سیاسی و آزادی تشکیل احزاب و اجتماعات و غیره برای همه موجود است و دولت از این حق تک تک شهروندان، چه متولد ایران چه متولد هر جای دیگر که در ایران زندگی میکنند را، بطور یکسان برسمیت میشناسد و از آن دفاع میکند. اما دولت شوراها دولتی سکولار و مدرن و پیشرو است که به تعلق مذهبی و ملی و قومی کسی در جامعه و در رسانه ها و در کار و فعالیت اجتماعی و در اوراق هویتی ارجاع نمیکند. یعنی شما را مثلا با لقب "کرد" یا "فارس" یا "یهودی" و "مسلمان" و غیره خطاب نخواهند کرد. بلکه روی هویت جهانشمول یعنی هویت انسانی انگشت میگذارند و حقوق برابر و شرایط برابر را برای همگان مستقل از این هویت های کاذب و تاریخی برسمیت میشناسند. ما سیاست ممنوعیت مراکز مذهبی را نداریم. حکومت کارگری

مخالف جمع شدن فلان گروه مذهبی و یا معتقدین به فلان مذهب و فرقه در محل عبادتگاه خودشان نیست. قانون جامعه ما و برنامه ما میگوید؛ آزادی مذهب و بی مذهبی. یعنی شما و هر کسی مجازید به مذهبی تعلق داشته باشید و یا بیخدا و بی دین و ماتریالیست باشید. نقد مذهب مانند نقد تمام جوانب فرهنگی و حقوقی و سیاسی و اداری جامعه آزاد است. نقد و بیان اندیشه مرز ندارد. اما قوانینی نیز حاکمند که نباید زیر پا گذاشته شود. بعنوان مثال حقوق کودک، حقوق زن، حق آسایش مردم، حفظ حرمت مردم و شهروندان، امنیت سیاسی و حقوقی، اصل ممنوعیت آموزش مذهبی، اصل ممنوعیت دست اندازی مذاهب به کودکان و جلب آنها به فرقه های مذهبی و مسائلی از این دست. مثلا یک خانواده مذهبی میتواند به مسجد و کلیسا و کنیسه بروند اما حق ندارند کودکانشان را به این اماکن ببرند. کسی میتواند فکر کند که زن باید خانه دار بماند اما نمیتواند زن را در خانه نگهدارد و از آموزش و تحصیل و معاشرت و کار و غیره محروم کند. ما اجتماع در مساجد را برای بزرگسالان و احزاب مذهبی ممنوع نمیکنیم مشروط به اینکه این نهادها مانند هر بنگاه اقتصادی ثبت باشند و دفاترشان قابل بررسی باشد. مشروط به

اینکه آزادی فعالیت آنها و اجتماعشان در مساجد مانع آسایش مردم و یا تهدید زندگی همسایه ها نشود. در عین حال باید تصریح کرد که حکومت کارگری نسبت به امر مذهب و حزب کارگری در مقابل مذهب و توده مردمی که هنوز باورهای مذهبی دارند بیتفاوت و خنثی نیست. بلکه با کار آگاهگرانه تلاش میکند جامعه را از سم و بیماری مذهب خلاص کند. ما مذهب را در نظام سیاسی و اداری و آموزشی و در سطح قوانین بیرون میکنیم اما آزادی مذهب و فعالیت گروههای مذهبی را برسمیت میشناسیم. ما آزادی مذهبی را برسمیت میشناسیم اما در مقابل مذهب منفعل نیستیم. به هر حال ما میخواهیم ریشه مذهب را در جامعه بکنیم، اما با ازبین بردن ضرورت اجتماعی آن و با نفی شرایطی که بازتولید مذهب را ضروری میکند. مذهب باید از دولت و قانون و آموزش و پرورش بیرون انداخته شود و به امر خصوصی تبدیل شود و در قلمرو خصوصی نیز نباید به مانعی بر سر راه حقوق و آزادیهای مردم تبدیل شود. در قلمرو فکری نیز یک مبارزه همه جانبه را در سطح جامعه با تفکر و تلقی مذهبی پیش میریم. مذهب در یک جامعه آزاد چند ساله به سرنوشت دایناسورها میپیوندد.

۱۲ نوامبر ۲۰۰۷

چادر اطلاعاتی و نمایشگاه عکس در اسن

از ابتدای ساعت روز شنبه ۱۰ اکتبر، در مرکز شهر اسن آلمان، چادر اطلاعاتی و نمایشگاه عکس علیه دو قطب تروریستی بر پا گردید. دیدار کنندگان از نمایشگاه عکس، که از جمله اطلاعیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری در رابطه با پیامدهای تحریمها و جنگ را دریافت میکردند، در اینمورد سوال می کردند. اظهار نگرانی میکردند. این مردم هر روزه شاهد تصاویر کشتار مردم در عراق و افغانستان از طریق اطاقهای نشیمن شان هستند. سوالاتی از جانب کادرهای حزب پاسخ داده می شد. در مورد چه باید کرد و چگونه می شود این تهدیدات را خنثی کرد صحبت میشد. تعدادی که خود از شرکت کنندگان در تظاهرات علیه جنگ عراق بودند، نگران بودند که آیا می شود دو دیوانه را - منظورشان سران حکومت جمهوری اسلامی و دولت آمریکا بود- سر عقل آورد؟ و اینکه آیا این اعتراضات نتیجه بخش خواهد بود؟ یکی از مراجعه کنندگان بشدت مدیای آلمانی را به باد انتقاد گرفت که فقط در مورد برنامه های اتمی جمهوری اسلامی گزارش داده می شود. اما در مورد موقعیت مردم در ایران و اعتراضات علیه دولت چیزی گفته نمی شود.



در این روز بیش از ۱۰۰ نسخه از اطلاعیه های حزب به زبان آلمانی پخش شد و مردم با امضای لیست "نه به دو قطب تروریستی، زنده باد بشریت متمدن" و کمک مالی، حمایت خود را اعلام میکردند. روز شنبه آینده مجددا این چادر اطلاعاتی در مرکز شهر اسن برپا می شود.*

پوپولیسیم دو بار تکرار میشود!

علی جوادی



نبود. تلخ و بسیار دردناک بود، اما قابل پیش بینی بود.

به دوران حاضر بر گردیم. تاریخ را باید به گذشتگان سپرد. هر چند که برخی رویدادها و خاطرات مانند کوهی بر ذهن سنگینی می کنند. بنظر برخی از وقایع آن دوران به شکل غریبی در حال تکرارند. ابرهای تیره جنگی بر فراز جامعه به حرکت در آمده اند. خطر چشم انداز یک فاجعه خونین جامعه و انسانیت را تهدید میکند. رژیم اسلامی از هر سو تعرض خونینی را علیه مردم سرنگونی طلب آغاز کرده است. آیا میتوانند شهریور خونین و ۳۰ خرداد را تکرار کنند؟ بعید است. امکانات و حوزه مانورشان بشدت متفاوت و محدود است. با جامعه متفاوتی در تقابلند. با مردمی سرنگونی طلب در جدال قرار دارند. مردمی حکم به سرنگونی شان داده اند. ما اجازه نخواهیم داد. در طرف دیگر برخی نیروهای سیاسی هر چند که نام و نشانی دیگری دارند، بنظر بعضا سنتهای سیاسی یکسانی را حمل میکنند. تشابهاتی این دو تاریخ را به هم متصل میکند. به یک تشابه اشاره میکنم. نئو پوپولیسیم خط رهبری کنونی حکک به شکل باور نکردنی ای به مواضع سنتی سازمان پیکار در سالهای ۵۹ و ۶۰ نزدیک شده است. همان شعائر، همان قالبهای ظاهرا رادیکال، همان چشم پوشیدن از مخاطراتی که جامعه و زندگی را تهدید میکند. همگی یکسان و مشابه اند. برای اثبات این "اتهامات" به گفته ای از رفیق اصغر کریمی توجه کنید:

"در شرایط جنگ و یا فضای جنگی، فرصت هائی بسته میشود اما فرصت هائی باز میشود. در روسیه کارگران به رهبری حزب بلشویک، حکومت تزار را درست در گرمگرم جنگ و زمانیکه حکومت بیش از هر زمان نیرو بسیج کرده بود و همه جا را نظامی کرده بود، سرنگون کردند و به جنگ هم پایان دادند." (انترناسیونال شماره ۲۱۷)

رادیکال. سیاستی که بی تفاوتی و لاقیدی خود نسبت به سرنوشت و زندگی مردم را در قالب "تبدیل جنگ به جنگ داخلی" نشان میداد. الگو پردازی ساده انگارانه ویژگی این جریان بود. جنگ را ادامه سیاست در اشکال قهری آن میدانستند، اما فقط برای جنبشهای راست و بورژوازی. از قرار زمان جنگ نهایی کارگر و کمونیسیم را هم جنگ نیروهای متخاصم بورژوازی تعیین میکردند. قیام و جنگ داخلی برایشان بازی جدیدی بود که در زمان جنگ باید به آن مشغول میشدند. این جریانات به سرعت چه در زیر نقد رادیکال و کمونیستی مارکسیسم انقلابی و چه در مواجهه با واقعیات خشن زندگی حاشیه ای و ایزوله شدند. این هم یکی دیگر از ویژگی های شرایط جنگی است. جنگ جریانات سست را بسرعت حاشیه ای و به کناری میزند. نخستین ضربات واقعیت به سرگیجه این جریانات پایان میدهد و در زمین واقعی زمین گیرشان میکند. سوال اما این است؟ در کدام زمین؟

این مجموعه پوپولیسیتی در دور اول به شکل دراماتیکی به پایان رسید. "راست" و "چپ" این جنبش پایان غم انگیزی داشتند. بسیاری از شریفتین انسانها، بسیاری از دوستان و آشنایان ما، اگر زنده ماندند و جانی بدر بردند، در زمره تلفات سیاسی و انسانی این جنگ بودند. جنگ هم در سال ۶۷ با سر کشیدن جام زهر توسط خمینی در شرایطی که جامعه در آستانه فروپاشی قرار گرفته بود، پایان پذیرفت. از ارتش و سپاه سرمایه چیز چندانی باقی نمانده بود، در حال فروپاشی بودند. جنگ با قتل عام بیش از ده هزار زندانی سیاسی در مرداد و شهریور ۶۷ در آخرین پرده تلخ و خونین خود و نابودی یک میلیون انسان بیگناه به پایان رسید. برای ما که در زمره شاهدان و نزدیکان این رویدادهای تلخ بودیم، برای ما که شاهد شکست پوپولیسیم و تهاجم ارتجاع هار اسلامی در اشکال گوناگونش بودیم، چنین سرنوشتی غیر مترقبه

میگویند تاریخ دو بار تکرار میشود. یک بار بصورت تراژیک و بار دیگر بصورت یک کمدی مضحک. تجربه سیاسی من میگوید پوپولیسیم هم دو بار تکرار میشود. یک بار بصورت کلاسیک و بار دیگر در شکل پلاستیکی و مضحک. حکایت خط مشی رهبری کنونی حزب کمونیست کارگری (حکک) است. بار اول در دوران جنگ ارتجاعی ایران و عراق شاهد بروز این سیاست پوپولیسیتی بودیم و این بار در شرایطی که تقابل دو قطب تروریسم جهانی خطر جنگ را بالای سر جامعه قرار داده است. لازم نیست به نسل گذشته متعلق بود تا با این تاریخ و دقایقش آشنایی کامل داشته باشیم. تکنولوژی معاصر دسترسی همگان به این تاریخ را کاملا تسهیل کرده است. اما ماجرا چیست؟

در زمان جنگ ایران و عراق ما شاهد بروز دو گرایش "راست" و "چپ" در صفوف چپ رادیکال در قبال جنگ بودیم. گرایش "راست" کلاسیک بود. پوسته پوپولیسیم اش به کناری زده شده بود. جوهر ناسیونالیسم اش عریان شده بود. این یک ویژگی جنگ است. به رویدادها شتاب و سرعت باور نکردنی ای میدهد. این گرایش به دفاع از "میهن"، "کشور خودی" و "بورژوازی خودی" برخاست. بخش "پیگیر" این جریان به جبهه ها روانه شد. سرنوشت تلخ و غم انگیزی در انتظارشان بود. نامشان در زمره قربانیان سیاسی و انسانی جنگ ثبت شد. "تصادفا" مورد اصابت رگبار تیربارها قرار گرفتند و با محاکمه و تیرباران شدند. وضعیت گرایش "چپ" متفاوت بود. جوهر پوپولیسیم خود را در قالب عبارات و مضامینی انقلابی و سیاست "تبدیل جنگ به جنگ داخلی" می پیچید. آنارشیستی و پاسیفیستی بود. آنارکو پاسیفیسم نامی بود که در آن زمان منصور حکمت بر این سیاست نهاده بود. عبارت پردازیهای پوچ اما در قالبی

ذکر چند نکته حائز اهمیت است.

یک ویژگی اصغر کریمی این است که اسیر عبارت پردازیهای پوچ نمیشود، حرفش را بدون بسته بندی میزند. "فرصت هائی باز میشود". آنچه که گفته شده اما جوهر و چکیده سیاست جدید رهبری کنونی حکک است. اما کدام فرصتها؟ "فرصتهایی" که بمب افکنهای ب ۵۲، موشکهای کروز، و هزاران تن بمب و بمبهای سنگر شکن فراهم میکنند؟ "فرصتهایی" که انفجار اتمی در مراکز هسته ای ایجاد میکند؟ "فرصتهایی" که تشعشعات رادیو اکتیو بوجود می آورند؟ "فرصتهایی" که نابودی بخشهایی از شیرازه جامعه ایجاد میکند! تأسف آور و باور نکردنی است. جامعه عراق در برابر چشمانمان است. هر روز بیش از ۱۰۰ نفر در عملیاتی نظامی بزرگترین ماشین میلیتاریسم سرمایه و تروریسم اسلامی جان خود را از دست میدهند. بیش از یک میلیون نفر در چند سال گذشته در اثر جنگ بطور مستقیم و غیر مستقیم جان خود را از دست داده اند. آیا این گوشه ای از آن "فرصتهایی" است که قرار است، فراهم شود؟ این منطق را تا کجا میتوان کش داد؟ آیا اعدام ها و سنگسارها هم در زمره چنین "فرصتهایی" هستند؟ آیا تیربارانها و قتل عامها هم "فرصتند"؟ آیا شکل گیری احتمالی سناریوی سیاه هم "فرصت" است؟ آیا این مردم بخت برگشته برای مبارزه و اعتراض نیازمند "فرصتند"؟ جنگ "فرصت" ساز نیست. بمبها "فرصت" ساز نیستند. ما اذعان میکنیم که برای

پوپولیسم دو بار تکرار میشود...

نابودی چنین "فرصتهایی" تلاش و مبارزه میکنیم. آنچه "فرصت" نامیده میشود، ضد "فرصت" است. ارتجاع محض است. سیاهی و تباهی است. قربانیان این جنگ عادی ترین مردم عادی هستند. قربانیان این جنگ کارگرانی هستند که حتی در زمان پرتاب موشکها هم اجازه پناه بردن به پناهگاهی را هم ندارند.

اما نه! نمیتوان باور کرد! بیائید امیدوار باشیم که نویسنده این سطور بدنبال چنین "فرصتهایی" نباشد. من هنوز امیدوارم. من اصغر کریمی نویسنده این "فرصتها" و احساسات انسانی اش را شخصا میشناسم. به انگیزه و تلاشهای انسانی اش ارج میگذارم. اما در عین حال میدانم که اومانیزم در اسارت پوپولیسم به چه پدیده معوج و نامانوسی بدل میشود. آنچه "فرصت" نامیده میشود در حقیقت دریچه ای است که از آن سیر سراسیمه و دوری هر چه بیشتر این حزب از کمونیسم کارگری فراهم کرده است. "فرصتی" برای سقوط است. باید برحذر بود.

اما کدام تحلیل این دوستان به "راست" چرخیده ما را در چنین موقعیت ناهنجاری قرار میدهد؟ مبانی و پایه های تحلیل شان کدام است؟ دو فاکتور توضیح دهنده چنین نگرشی است: ۱- جنگ عاملی در تضعیف رژیم اسلامی است. رژیم اسلامی تضعیف شده، "فرصت" مناسبی برای مردم در کمین نشسته است. چگونه؟ بنظر چندان مهم نیست! گویا رژیم اسلامی بیشتر قربانی جنگ است تا مردم زحمتکش. ۲- جنگ و تحریم اقتصادی عاملی در جهت گسترش اعتراضات مردم در جامعه است. این دو رکن نگرشی است که جنگ را در اذهان رهبری حکک به پدیده ای "فرصت" ساز تبدیل میکند. گوشه هایی از چنین مبانی تحلیلی "زخمی" در نوشته ها و مصاحبه

های برخی دیگر از مسئولین حکک نیز قابل مشاهده است. بی جهت نیست که تحریمهای بانکی را محکوم نمیکند. بر عکس محکوم کننده تحریم ها را محکوم میکنند. در این نگرش جنگ نه عاملی در دست ارتجاع برای تعرض به جامعه و قیچی کردن مبارزات اجتماعی مردم بلکه از قرار حلقه ای در گسترش اعتراض و ناراضایی است. در تحلیل پی آمدهای جنگ به تاثیر جنگ بر رژیم متمرکز میشوند. در این نگرش جنگ ادامه سیاست ارتجاع اسلامیستی و میلیتاریسم سرمایه علیه جامعه و مردم نیست. کل این نگرش وارونه و بیمارگونه است. این خط مشی در امتداد خود به این نگرش چپ پوپولیستی میرسد که انقلاب کارگری را ناشی از فقر و فلاکت بیشتر مردم می بیند. گسترش اعتراضات را ناشی از استیصال و ناچاری مردم میداند. اما چنین سیاست و نیرویی به سرعت در جامعه بی ربط و حاشیه ای خواهد شد. بسرعت رو در روی واقعیت زندگی مردم قرار خواهند گرفت. تاریخ مملو از حاشیه ای شدن چنین نیروهایی در شرایط سخت سیاسی است. چرخش به راست رهبری حکک تاسف بر انگیز است.

اما این پایان ماجرا نیست. الگو پردازی ساده انگارانه، سطحی نگری، فرینه سازیهای کودکانه، عدم آشنایی با شرایط واقعی تاریخی گوشه دیگری از سیاست و روشی است که باید برای توجیه این سیاستهای ضد اجتماعی در قالب "چپ" و "رادیکال" بکار گرفته شود. به این رفقا باید یاد آوری کرد که بلشویکها در قیام اکتر و نه در انقلاب فوریه حکومت کرنسکی و نه حکومت تزار را سرنگون کردند. سازمان بلشویکها در زمان انقلاب فوریه فاقد رهبری منسجم و شکل گرفته ای بود. انقلاب فوریه برای بسیاری از سازمانها و از جمله بلشویکها یک رویداد غیر مترقبه بود. آمادگی از پیشی نداشتند.

این متاسفانه یعنی نزدیکی به سیاست شناخته شده نیروهای در اپوزیسیون ایران که سرنوشت خود را به جنگ و ماشین میلیتاریسم آمریکا گره زده است.

تشابه سیاستهای رهبری کنونی حکک با سیاستهای سازمان پیکار در سالهای ۵۹ و ۶۰ فقط در سیاست این جریانات در قبال جنگ نیست. فصل مشترکها عمیق تر است. سؤال این است که چنانچه این نیرو این سیر عبور از کمونیسم منصور حکمت را همچنان طی کند، سیاستهای این سازمان را در همسویی با کدام نیروها قرار خواهد داد؟ چه تغییری در مکان اجتماعی این جریان صورت خواهد گرفت؟ باید دید و باید امیدوار بود که این نیرو پیش از آنکه دیر شود، بخود آید.

سیاست کمونیسم کارگری منصور حکمت در قبال چنین جنگی اما روشن است. جنگ یک واقعیت خشن و خونین است. زندگی مردم و امر سیاسی را مشکل و پیچیده میکند. ما برای پایان دادن فوری جنگ در صورت وقوع آن تلاش خواهیم کرد. مبانی استراتژی سیاسی ما در شرایط جنگی تغییری نمیکند. ما در جبهه آزادی، برابری، و رفاه مردم برای پایان دادن به جنگ و پایان دادن به حیات جمهوری اسلامی همزمان مبارزه میکنیم. هیچگونه همسویی برای ما با هیچکدام از دو قطب این تخصص ارتجاعی مجاز نیست. ما تلاش میکنیم که مبارزه علیه جنگ را به مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی گره بزنیم. ما برای قطع فوری جنگ و تحریمهای اقتصادی، سرنگونی رژیم اسلامی و استقرار فوری سوسیالیسم مبارزه میکنیم. همسویی ما با امر آزادی و انقلاب کارگری است.*

نه جنگ، نه تحریم!
نه جمهوری اسلامی!
آزادی و رفاه برای همگان!

نامه ها،

سیاوش دانشور

سمیرا

سلامی گرم. نشریه تان را میخوانم. ندائی در آن - با دیگرانی که میخوانم- فرق میکند. بیشتر در مورد مفهوم آزادی صحبت کنید. منظور از رهائی همه جانبه چیست؟ شما زیاد این را میگویند. برایم تجسم کن. با دوستی، سمیرا.

سمیرا عزیز،

خوشحالم که نشریه یک دنیای بهتر را میخوانید. خوشحال ترم که تفاوت را در کار ما حس میکنید. توصیه میکنم نشریه را به دست دوستانتان برسانید تا آنها هم در دنیای بهتری که ما برایش میجنگیم شرکت کنند. ساختن خوشبختی تنها بدست بشر زمینی ممکن است و خوشبختی را تنها طرفدارانش بیا میکنند.

آزادی یکی از زیباترین واژه های تاریخ بشر است. امید و ایده آلی است که بشر در هر دوره آرزوی رسیدن به آن را داشته است. این مفهوم مانند تمام جوانب زندگی ما، مفهومی تاریخی- جهانی دارد. در هر دوره مهر افقهای جنبشهای پیشرو و طبقات اجتماعی را بر خود داشته است و امروز در دنیای قرن و بیست و یکمی هم همینطور است. در دوران قدیم، تجسم آزادی برای برده یا رعیت، نهایتاً رهائی از همان وضعیت و تبدیل شدن به برده "آزاد" است. تجسم کارگر و کمونیسم از آزادی در دنیای امروز با امکانات، مقدرات، ظرفیتهای، خلاقیتها، دانش و تکنولوژی، نیروی انسانی، منابع سرشار از انرژی و غیره، مفهوم اش عمیق تر و همه جانبه تر است. مفهوم آزادی در زمانه ما، انعکاسی از آرزوها و آمال بشر ایندوره است. اما علیرغم اینکه آزادی در هر دوره تاریخ بشر درچه ظرفیتی مطرح بوده است، بعنوان یک هدف انسانی و اجتماعی همواره جایگاه مهمی در فرهنگ پیشرو جامعه انسانی داشته است.

تاجر خود را پشت سر بگذارد و تاریخ واقعی اش را شروع کند؛ یعنی همراه با الغای طبقات و دولت و نیروی سرکوب، ابزارهای اجتماعی این سلطه را ورنادازیم؛ یعنی به مردسالاری و تبعیض و نابرابری در هر قلمرو پایان دهیم. یعنی رهائی از ستم های مذهبی، قومی و جنسی، رهائی از فقر و فلاکت، جهل و خرافه و مصائب جامعه طبقاتی؛ یعنی فرهنگ طبقات حاکم و ارزشهای عقب مانده شان را دور بیندازیم و فرهنگی پیشرو، مدرن، سوسیالیستی و انسانی را حاکم کنیم. یعنی بشر بیگانه از خود و از همسایه و هموع خود و از محصول کار و خلاقیت خود، مجددا محور جهان و هر فعالیت انسانی شود. یعنی جامعه ای بسازیم که اولویت اول و آخر آن تعالی انسان است، نیازی به دولت و قدرت فائقه ندارد، رهائی همه جانبه یعنی زیر و رو کردن اوضاع موجود به نفع آزادی بشر. برخلاف بورژوازی که افق آدایش حداکثر به "رهائی" بورژواها منجر میشود، کارگر و کمونیسم نمیتواند آزاد شود بدون اینکه کل جامعه را آزاد کند. سرنگونی سرمایه امر طبقه کارگر است اما رهائی طبقه کارگر تنها با رهائی کل جامعه و نفی تمام عیار وضع موجود عملی است. این جهان را باید ساخت، هیچ منجی و شاهی برای من و تو و ما به ارمغان نمی آورد. ساختن این جهان به نیروی متشکل کارگر و کمونیسم نیاز دارد. به این صف ببینند! موفق باشید.

غلام ساعدی

درد بیکران! آیا شما وقوع جنگ را فوری میبینید؟ چرا؟ نظرتان در مورد آینده این دعوا چیست؟ با سپاس. غلام ساعدی

غلام ساعدی عزیز،

وظیفه یک حزب کمونیستی تحلیل مبنی بر فوریت و عدم فوریت وقوع جنگ نیست.

وظیفه ما منتفی کردن این کابوس است. من شخصا بسیاری از کشمکشهای جاری را پروپاگاند با اهداف مشخص تر سیاسی در منطقه میدانم. وقوع جنگ را فوری نمیبینم، اما خطر آن را هم منتفی نمیدانم. جنگ میتواند مستقل از نقشه قبلی دولتها در زمینه رویداد خاصی شعله ور شود. آنچه امروز روشن است این خطر بعنوان یک شمشیر بالای سر مردم گرفته شده و ارتجاع از هر سو از آن بهره برداری میکند. وظیفه ما و طبقه کارگر و مردم

صفحه ۲۱

آدرس تماس با مسئولین حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی (دبیر کمیته مرکزی)

Ali_Javadi@yahoo.com

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی (علی جوادی، سیاوش دانشور، آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com

Sivavash_d@yahoo.com

کمیته سازمانده (علی جوادی، نسرين رضمانعلی)

nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور (محمود احمدی)

mahahmadi@yahoo.com

مسئول سایت و آی تی حزب (مجید پستچی)

x_magid@yahoo.com

دبیرخانه (شراره نوری)

markazi.wupi@gmail.com

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank - N. America

Routing Number : 121 000 248

Account Number: 36 48 46 88 52

نامه ها...

مقابله با این رویداد و منتفی کردن این خطر است. گسترش مبارزه با جمهوری اسلامی و گرفتن ابتکار عمل سیاسی، که اشکال مختلفی را میتواند بخود ببیند، میتواند هم خطر وقوع جنگ و هم شر اسلام و حکومت اش را منتفی کند. در مورد آینده دعوی جمهوری اسلامی با آمریکا، نمیتوان نظر قاطعی داد. این دعوا میتواند به سمتهای مختلفی برود. به نظر من سازشی میانمدت در منطقه فرمول طلایی ای است که هر دو سو دنبال آن هستند. در این زمینه در سرمقاله های همین نشریه توضیح داده ام. نکته اما اینجاست که هر سازشی ملزوماتی دارد و تامین این ملزومات بخشا خارج از توان صیفندی فعلی در دو طرف است. با اینحال غیر ممکن بنظر نمیرسد. پیروز باشید.

آزاد- تهران

خسته نباشید دوستان گرامی، آیا مخالفت شما با لیبرالیسم ترجمانش این است که اگر سوسیالیسم نباشد همین آقایان خوبه باشند؟ معنی مخالفت سیاسی شما با لیبرالها قابل درک نیست! آیا با همین منطق آقای خاتمی را تحریم کردید؟ پیشاپیش از توضیح و توجه ثان متشکرم. آزاد- تهران.

آزاد عزیز،

ما بعنوان کمونیست و مارکسیست که برای جامعه ای بدون طبقات و بدون بردگی مزدی و بازگشت اختیار به انسان تلاش میکنیم، روشن است با جنبشها و مکاتب مختلف بورژوازی و برنامه سیاسی آنها مخالفیم. روشن است ما طبقه کارگر را به حمایت از بورژواها و دولت اسلامی شان فرامیخوانیم. صحبت برسر سرمایه داری یا سوسیالیسم است. چرا مخالفت یک کمونیست با لیبرالیسم برای شما "قابل درک" نیست؟ اگر بحث شما اینست که؛ حالا چون سوسیالیسم دور از دسترس است یا عملی نیست، بین

اسلامیها و "لیبرالها" معقول تر است که "لیبرالها" را حمایت کرد، آنوقت من با فرض بحث شما مخالفم. در سیرمبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی، شکل دادن به آینده، یک شکاف اساسی در میان مخالفین این حکومت است. کدام آینده و با چه مختصاتی قرار است جایگزین وضع امروز شود؟ سرمایه داری و سوسیالیسم، هر دو، انتخابهای متفاوتی هستند که در مقابل جامعه قرار دارند. اینکه جامعه کدامین راه حل اجتماعی چپ یا راست را بخواهد گزید، تماما در گرو اینست که نیروهای این دو کمپ در سیر عملی سرنگونی رژیم اسلامی کجای داستان قرار دارند. آیا مردم با پرچم و هژمونی چپ این رژیم را از سر راه برمیدارند یا با طرحهای راست؟ اگر در ایران مردم در صحنه سیاسی باشند، کمونیسم شانس اش بیشتر از هر راه حل راست است. اما اگر راست دور اول این روند را ببرد، و یا مردم را در پس یک جنگ دچار انزوا کند، آنوقت کار کمونیسم سخت تر و پیچیده تر خواهد شد. و بالاخره منظور شما از "لیبرالها" چه کسانی هستند؟ طرفداران آقای خاتمی؟ سرخوردگان جنبش اصلاحات دینی؟ ملی مذهبی ها، نهضت آزادی، ناسیونالیستهای جبهه ملی، انشاقات تحکیم وحدت و دو خرداد که زیر پرچم حقوق بشر و پلاتفرم اقتصادی تاجرستی خود را "لیبرال" مینامند؟ ایران لیبرال ندارد، اینها بیشتر معادل مانوفاکتوری نئو کنسرواتیوها هستند.

پرسیده اید؛ آیا با همین منطق آقای خاتمی را تحریم کردید؟ میدانم منطق عمومی مردم بین "بد و بدتر" عمدتا دور زده است. اما این منطق بی آلترناتیوی و پراگماتیستی مردم است که با حمایت صوری از یکی به طرف دیگری "نه" میگویند و عملا هر دو را دچار دست انداز میکنند. کمونیستها این روانشناسی اجتماعی را میفهمند، حرکت هوشیارانه مردم را

میفهمند، اما نمیتوانند بعنوان حزب سیاسی تاکتیک سیاسی شان را با این منطق پراگماتیستی تعیین کنند. ما نه فقط خاتمی بلکه کل جمهوری اسلامی و "انتخابات" های قلابی اش را برسمیت نشناختیم و نمیشناسیم. وظیفه ما دعوت مردم به حمایت از ارتجاع نیست. ما بعنوان یک جریان سرنگونی طلب انقلابی و کمونیست، در عین حال که برای سرنگونی کامل این حکومت تلاش میکنیم، از هر گشایش سیاسی که با مبارزه مردم ایجاد شده است استقبال و از آن بعنوان سکوی پرش برای تمام کردن کار این حکومت استفاده میکنیم. مسئله تماما اینست که شما چی میخواهید و امرتان چیست؟ اگر فرضتان اینست که این نظام هست و خواهد بود، و کار امروزتان اینست که کم کم تلطیفش کنید، آنوقت نه فقط باید از خاتمی بلکه از هر معمم و مکلا دیگر که شعار "اصلاحات" و "جمهوری" و "رفراند" و غیره میدهد، باید حمایت کنید. اما اگر امرتان این باشد که بشر را آزاد کنید، اسلام را وریباندازید، طبقات را الغی کنید، بردگی مزدی را برچینید، برابری را قانون کنید، آزادی زن را عملی کنید، و خلاصه حرمت بشر را اعاده کنید؛ آنوقت حالتان از خاتمی و امثال او و نظامشان به هم میخورد. آنوقت مثل ما بر امکانپذیری یک راه حل انسانی تاکید میکنید و برای تحقق آن جذب نیرو میکنید. این کاری است که ما میکنیم و تعیین تاکتیک و سیاست هایمان تابعی از این هدف انسانی ماست.

توصیه میکنم بیشتر وضعیت دنیا را مرور کنید. دوران لیبرالیسم جان لاک و روسو مدتهاست که سپری شده است. امروز بورژوازی با پرچم نظم نوین در میدان است و الگوهای جهانی اش را فی الحال بدست داده است. ایران را نمیتوانید بعنوان یک جزیره از این جهتگیری جهانی جدا کنید. کمونیسم اما، از آنجا که راه حل اساسا متفاوتی را پیش رو

میگذارد و مطلوبیت و امکانپذیری آن را اثبات میکند، میتواند این مسیر ارتجاع جهانی را سد کند. لیبرالهای دیروز هم میتوانند امید و آرزوهایشان را در سوسیالیسم پیدا کنند و هزاران فرسنگ جلوتر بروند. بجای اینکه انسان را به اسارت ارتجاع و مذهب دریاورید، نفس ارتجاع و اختناق و نابرابری را به نفع انسان منتفی کنید. این منطق معقول تری است. موفق باشید.

داریوش مازندرانی

سلام. یک سوال دارم لطفا باریک بین تر آن را مورد توجه قرار دهید. آیا موضوع تغییر خط امروز مشکل فوری ملت ایران است؟ اگر نیست طرح آن چه ضرورتی دارد؟ بهتر نیست در مورد موضوعات نگران کننده مثل خطر تجزیه ایران و راهکار مقابله با آن حرف بزنید؟ بدرد! داریوش مازندرانی

داریوش مازندرانی عزیز،

مشکل فوری مردم ایران جمهوری اسلامی است که باید سرنگونش کرد. ما داریم همه در این مورد و همینطور فردای بدون جمهوری اسلامی حرف میزنیم. در مورد راه حلها و سیاستها و استراتژیها. بحث تغییر خط هم یکی از این مسائل است که البته هر زمان طرح شود با همین واکنش های ناسیونالیستی روبرو میشود. "خطر تجزیه ایران" فرمول سیاسی و مفروضات ما نیست. ما در باره خطر سناریوی سیاه حرف میزنیم که امری مهمتر از "تجزیه خاک" یعنی مدنیت و جان و نفس بقای جامعه مورد تهدید قرار میگردد. تفاوت ما کمونیست کارگریها با شما و کل طیفهای ناسیونالیست اینست که؛ اولویت و اصالت در نزد شما خاک و خون و در اشکال افراطی نژاد است، اما اولویت و اصالت برای ما انسان و حرمت و آزادی و برابری اوست. ما موافق تقسیم کشور به قطعات مینیاتوری با زعامت خانها و طالبانها و کارادپچ های ایران نیستیم. همانطور که موافق ایران یکپارچه

نامه ها...

بزعامت شاه یا آخوند یا هر خودگمارده ای روی سر مردم نیستیم. ما آزادی و برابری می‌خواهیم که در یک حکومت کارگری و سوسیالیستی تامین می‌شود. تنها این راه حل می‌تواند خطر "تجریه ایران" را هم منتفی کند. چون برخلاف شما، که از هر سو تنها بر نفرت ملی و قومی می‌دیمید، سوسیالیسم مسائل و شکافهایی را که اردوهای مختلف ناسیونالیسم ایجاد کرده اند، حل خواهد کرد. موفق باشید.

ساشا

نشریه دریافت شد. متشکرم. خواندنی است. بعضی از متنها سخت است. یعنی باید ساده تر بیان شود. امیدوارم در نظر بگیرید. با علاقه زیاد. ساشا.

ساشا عزیز،

متن هائی را نمیتوان خیلی روان نوشت و یا برای اصلاحات و ترمهائی نمیتوان معادل دقیق و رساپیدا کرد. این یک مشکل زبان فارسی است. با اینحال نکته شما مهم و درست است. باید قادر بود مسائل پیچیده را هم در بیانی ساده و تیز و فراگیر ارائه داد. این درجه زیادی از تسلط به موضوع مورد بحث را طلب میکند. خود ما همواره به این مهم تاکید کردیم. از توجه شما ممنونم. دوستان دیگر را هم سلام برسانید. با علاقه فراوان متقابل.

سئوالاتی پیرامون جنگ

در سمینار مرکز مطالعات کمونیسم کارگری پیرامون جنگ و مبانی سیاستهای جنبش ما چند سئوال پایه ای مطرح شدند که در نشریه مختصرا به آنها پاسخ میدهم. من چند سئوال دارم. شاید این سئوالات باعث تعجب شوند. سئوال اول من این است:

۱- چرا با جنگ مخالفید؟ به این

تصویر که بمب و گرسنگی مردم آنها را ناراضی و به انقلاب یا شورش میکشاند، بیمارگونه است. ضد اجتماعی است. تصویر دیک چینی و تیم پنتاگون است. کسانی که چنین تصویری دارند، از سازماندهی جامعه برای سرنگونی جمهوری اسلامی ناامید هستند و لاجرم تحریم اقتصادی و حمله نظامی را بعنوان فاکتوری مثبت در خدمت تحقق اهداف خود میبینند. این نه فقط سیاستی ضد کمونیستی و ضد انسانی است، بلکه کمکی به تحقق هدف آنها هم نخواهد کرد.

۳- کسانی که مخالف این رژیم هستند و دارای تشکیلاتی هستند، آیا این جنگ میتواند مانند یک اهرم کمک کننده باشد، برای تسریع امر سرنگونی؟

پاسخ؛ بستگی به این دارد که این تشکیلاتها چه اهدافی را دنبال میکنند و شیوه رسیدن به آنها را چگونه تعریف کرده اند. مثلا برای مجاهدین، قوم پرستان، بخشی از سلطنت طلبان و نیروهائی که تحقق استراتژیهایشان را به حمله آمریکا گره زدند، بله جنگ در خدمت اهداف آنها برای سرنگونی هم هست. متقابلا جنگ بهانه و در واقع کاتالیزور سیاسی نزدیکی مجدد بسیاری از نیروهای جنبش ملی اسلامی به جمهوری اسلامی میشود. اما برای اردوی آزادی و برابری این منطق و همسوئی معنی ندارد. در این جنگ یک سر سوزن پلاتفرم ما و طبقه کارگر و کمونیسم نمایندگی نمیشود. جریاناتی که اهداف شان با این جنگ نمیخواند اما به آن امید میبینند، یا سیاست شان را در این جهت تدوین میکنند، قربانیان این بحران اند.

۴- تحریمها چطور؟ آیا تحریمها میتوانند ضامن سرنگونی این رژیم باشند؟ فرق تحریم اقتصادی با اعتصاب عمومی چیست؟

پاسخ؛ خیر نمیتواند. تحریم اقتصادی یک سلاح کشتار جمعی مردم است. نفس این بحث مسخره و مملو از ریاکاری است. چون عده ای به بهانه مقابله با ساخت سلاح کشتار جمعی توسط یک رژیم، با سلاح کشتار جمعی دیگری مردم را از بین میبرند. چون رژیم در این ماجرا که تکان نمیخورد. مگر صدام با تحریم سرنگون شد؟ تحریم اقتصادی و حمایت از آن یک سیاست دست راستی و ضد اجتماعی و عمیقا غیر مسئولانه است. مدافعین این سیاست ذره ای برای جان آدمیزاد و کودکانی که بر اثر این تحریمها نابود میشوند ارزش قائل نیستند. دفاع از سیاست تحریم اقتصادی، دفاع از کشتار دسته جمعی و آدمکشی آگاهانه است.

۵- من به لحاظ احساسی مخالف جنگ هستم، ولی اگر جنگی صورت گرفت من چه کار باید بکنم؟

پاسخ؛ ما هم مخالف سیاست نظم نوینی و تهدید جنگ و جنگ هستیم و هم مخالف جمهوری اسلامی. در درجه اول برای ممانعت از عملی شدن این تهدید تلاش میکنیم و در صورت وقوع جنگ باید مبارزمان را در شرایط جدید ادامه دهیم. مقابله با سیاستهای سرکوبگرانه رژیم و کوبیدن جامعه به بهانه جنگ، سربازگیری، تحمیل فقر گسترده تر و غیره یک رکن سیاستهای موقعیت جدید سوال قدرت سیاسی برای کمونیسم باز باشد. پایان دادن به مشقات جنگ، حضور سیاسی و نظامی اردوی کمونیستی کارگری یک ضرورت مبرم در شرایط بهم ریختگی ناشی از جنگ است. در این دوره انواع نیروهای سناریوی سیاهی به میدان می آیند و تلاش میکنند جامعه را به فقر ببرند. باید در مقابل این سناریو که با وقوع جنگ امکان آن بشدت بالا می‌رود، با صفی قوی از مدنیت، جامعه، آزادی و حقوق مردم دفاع کرد. هر جا میتوان قدرت را تسخیر کرد و جامعه را برای مقابله و دفاع از خود بسیج کرد. وظیفه و مسئولیت اجتماعی کمونیسم در چنین



گسترده در ایران و در سطح بین المللی به حکم زندان و شلاق دلارام علی، از فعالین حقوق زن است. سازمان آزادی زن این عقب نشینی رژیم اسلامی را به دلارام علی، خانواده، دوستان، همکاران و تمام انسان های آزادیخواهی که نگران موقعیت دلارام بودند تبریک میگوید و اعلام میدارد که تنها با گسترش و شدت اعتراضات میتوانیم لغو این حکم و آزادی سایر دستگیر شدگان را تامین کنیم. سازمان آزادی زن این کمپین را تا آزادی سایر دستگیر شدگان ادامه خواهد داد.

**زنده باد آزادی زن!
ستم بر زن موقوف!
سرکوب زنان ممنوع!
زندانی سیاسی آزاد باید گردد!**

سازمان آزادی زن
10 نوامبر 2007

**اطلاعیه 3
کمپین بین المللی برای آزادی
زنان در بند**



در گفتگویی با خبرگزاری ایسنا، وکیل مدافع دلارام علی اعلام کرد که: "صبح امروز با مراجعه به قوه قضاییه و دفتر سخنگوی مطلع شدم که دستور توقف اجرای حکم موکلم برای بررسی مجدد پرونده صادر شده است." این عقب نشینی رژیم اسلامی بدنبال اعتراضات

**تمام فلاسفه جهان را
تفسیر کرده اند، حال آنکه
مسئله برسر تغییر آنست!
کارل مارکس**

**یک دنیای بهتر
برنامه حزب اتحاد
کمونیسم کارگری را
بخوانید و به
دوستانتان توصیه
کنید!**

از سایت و وبلاک
حزب دیدن کنید؛
www.wupiran.com
www.for-abetterworld.com
<http://for-abetterworld.blogfa.com>

نامه ها...

شرایطی بسیار سنگین است.

با درود

امیدوارم حالتون خوب باشه. ممنون میشم ما رو در مخالفت با جنگ علیه ایران تنها نذارید و در انعکاس حرکتمون یاریمون کنید: منتظر تون هستیم. پیروز باشید.
www.hamava01.blogfa.com

سجاد عزیز،

آدرس وبلاگ شما را منتشر کردیم. خوشحالیم که مخالف جنگ هستید. اما دفاع ناسیونالیستی در مقابل جنگ، بناچار شما را کنار جمهوری اسلامی قرار میدهد. شما نیازی ندارید برای مخالفت با جنگ پشت پرچمی بروید که اکنون دست رژیم اسلامی است. بطرق انسانی و آزادمنشانه تری هم میتوان مخالف این مرتجعین بود و از مردم و جامعه دفاع کرد. به سیاست سوسیالیستی ما علیه تهدیدات دولتهای جنگ طلب پیوندید. موفق باشید.

نظر،

نمی دونم شماها چه فکری می کنید.....اصلا فکر دارین یا نه!! شما میگی 16 تا آدم عوضی که مزاحم زن و دختر مردم شدن وحشی نیستن، اما این هایی که حق این 16 تا رو بهشون دادن وحشی هستن!! من به این

رژیم کار ندارم اما آگه شما اینطوری فکر می کنین باید بگم شما هم در خودتون شک کنین ... وحشی کسی هست که با این اندیشه تون به هیچ جایی نخواهید رسید.....

شهرام عزیز،

انگار مسائلی برای شما سوتفاهم ایجاد کرده است. ما مخالف سیاست جمهوری اسلامی هستیم که خوشبختانه شما هم باهوش کاری ندارید. اما چرا شما صورت مسئله را از آنها پذیرفتید؟ کجا به شما اثبات شد که اینها مزاحم مردم شدند و یا به افرادی - زن یا مرد- تعدی کردند؟ بسیاری اوقات به مردم با همین عنوان حمله میکنند. وانگهی، اگر درجه ای از حقیقت در این ادعاها باشد، چگونه شما قبول میکنید که حتی مقابله با اوباش را رژیم اوباشها بعهده بگیرد؟ چطور میتوان حق را از سرکوبگر و قاتل مردم اعاده کرد؟ در قانون فردای حکومت کارگری نیز هر نوع تعدی به مردم با هر بهانه ای جرم است و قانون موظف است از امنیت و آسایش و حق و حرمت شهروندان دفاع کند. ما طرفدار "مزاحم ها" نیستیم، مخالف رژیمی هستیم که به این بهانه سرکوب میکند و بندهای اختناق را سفت تر میکند. در ضمن در یک جامعه متمدن و انسانی، زن و دختر، "مال مردم" نیستند! شهروندان با شخصیت و صاحب حقوق و برابر جامعه اند. انسان اند، که جنسیت و سن و سایشان مانعی در مقابل حقوق برابرشان نیست. زن و دختر که ماشین و مبل و مستقلات نیستند که با ضمیر مالکیت از آن نام برد. موفق و پیروز باشید. *

جنگ تروریست ها و کانون های بحران...

تلاش برای خلاصی جنبش ضد جنگ از عوامل و تاثیرات جریان اسلامیت و رژیم اسلامی یک اقدام بسیار ضروری است. مردم دنیا از این مسابقه و جنگ تروریستی خسته و بیزارند. از این همه کشتار و خونریزی و ویرانی دلشان به درد آمده است. باید این مردم را خطاب قرار داد. باید توضیح داد که این شرایط زانده جنگ تروریستی است و باید با هر دو قطب آن مبارزه کرد. مجبور نیستیم که با یکی علیه دیگری همسو شویم. باید نیروی عظیم مردم بشردوست و آزادیخواه را به میدان آورد. این تنها راه ممکن برای خلاصی از این جنگ خانمان برانداز است.*

ستون آخر،

آذر ماجدی



اینها چه نوع جانوری هستند؟

در حاشیه قتل زهرا

یکماه پیش یک خبر کوتاه در سایت های خبری منتشر شد: "یک دانشجوی پزشکی به اسم زهرا در بازداشتگاه اداره منکرات همدان خودکشی کرده است." این خبر قرار بود هیچ کنجکاوای و شک و تردیدی برنیا نگیرد. گویی این هیچ اتفاق مهمی نیست. یک واقعه پیش و پا افتاده است. ولی مردم ایران با اینگونه جنایات آشنا نیستند. فاتلین را میشناسند. شست ها خبردار شد. باز یک زن دیگر بدست این جانوران به قتل رسیده است. کافی بود سه کلمه زن، منکرات و بازداشتگاه را کنار هم بگذارید تا حدس بزنید چه جنایت هولناکی به وقوع پیوسته



است.

یادم است با دیدن این خبر سریعاً یک اطلاعیه از طرف سازمان آزادی زن منتشر کردیم. نوشتیم که حتی اگر خودکشی باشد مسبب اش رژیم اسلامی است. طی این یکماه این خبر دائماً توسط مدافعین حقوق زن و سایت های دیگر اپوزیسیون باز چاپ میشود و هر بار گوشه تلخ و دردناکی از این واقعه هولناک برملا میشود.

معلوم میشود که زهرا اولاً پزشک بوده است و نه دانشجوی پزشکی. این فاکت چه اهمیتی دارد؟ مامورین رژیم کوشیده اند که بهر شکل ممکن این واقعه را کوچک تر جلوه دهند. متأسفانه در دنیای پر

از تعصب و جهل و طبقاتی امروز مرگ یک دکتر از یک دانشجوی مهم تر است، مرگ یک دانشجوی از یک کارگر مهم تر است، و بالاخره مرگ یک کارگر از یک بیکار مهم تر است. و از همین رو است که در تمام اخبار بعدی نویسندگان بارها و بارها بر هوش و درس خوانی زهرا تأکید دارند. گویی اگر زهرا یک دیپلمه خانه دار بود، مرگش غیر تراژیک تر و کم اهمیت تر میبود!

فاکت بعدی. برادر زهرا یکربیع قبل از ساعت مرگ با او تلفنی صحبت کرده و حالش خوب بوده است. در این یک ربع چه اتفاقی افتاده است که زهرا را مستوجب مرگ کرده است؟ این سوالی است که اذهان همه را بخود مشغول کرده است. این سوالی است که قلب مادر و پدر و برادر زهرا را میفشرد و فریادشان را در گلو خفه میکند. چه شد؟ چرا؟ سوال های مادر و پدر داغدار است که احتمالاً هیچگاه پاسخ نمیگیرد و به آنها اجازه نمیدهد که آرام بگیرند. چرا و چگونه قرار است سالیان سال بر قلب و مغز این پدر و مادر سنگینی کند. فقط باید امید داشت که دق مرگ نشوند!

آیا مامورین قصد تجاوز به او را داشته اند؟ آیا زهرا "گستاخی" کرده و زیر کتک له اش کرده اند؟ جای کبودی روی پایش دیده شده است. آیا "زبان درازی" کرده است و "مامور معذور" خونش به جوش آمده و خواسته است به زهرا درسی بیاموزد؟ خفه اش کرده اند؟ قرن بیست و یک است، کشف علت مرگ کار ساده ای است. اما این جانوران حتی پاسخ این سوالات را نیز از این خانواده داغدیده دریغ میکنند.

پدر و مادر بر سر و کله خود میزنند و همین چند روز پیش با شمع سیاه

تولد زهرايشان را عزاداری کردند. داغدارند، اما باز این جانوران رهايشان نمیکند. دست از اذیت و آزارشان بر نمیدارند. حتی چند روز پیش یک نفر به خانه شان زنگ زده و خود را از سازمان حقوق بشر معرفی کرده است. میخواستند بدانند آیا خانواده زهرا با سازمان های مدافع حقوق بشر و زنان در مورد قتل زهرا صحبت میکنند. اینها دیگر چه نوع جانوری هستند؟

مرگ زهرا دردناک و تراژیک است. قلب انسان را به درد میآورد. بویژه که میدانیم این اولین نیست و تا زمانی که این جانوران اسلامی سر کارند، آخرین هم نخواهد بود. اما تراژدی مرگ زهرا فقط به مرگ و شیوه قتل ختم نمیشود. نکته ای در یکی از گزارشات توجه ام را بخود جلب کرد که بشدت متأثرم کرد. مادر زهرا در تعریف مواقع میگوید: "شوهرم رفت پزشکی قانونی و به من تلفن کرد، گفت: الحمدالله بچه ات سالم است معنی این جمله را نمی دانستم. بعد فهمیدم که منظورش باکره بودن اوست."

این جمله را که خواندم شوکه شدم. چگونه در آن حال و روز، پس از دیدن جسد عزیز دلیندش، یک پدر با خوشحالی از بکارت دخترش به مادر مژده میدهد. با وجود اینکه میدانیم بکارت یک دختر در میان متعصبین و مذهبیون چه جایگاهی دارد، با وجود اینکه میدانیم از دست دادن بکارت برای بسیاری از متعصبین مستوجب مرگ است. با این وجود وقتی با این جمله روبرو شدم، یک لحظه خشکم زد. اصلاً جرم زهرا و علت دستگیریش همین فرهنگ و خرافات اسلامی بوده است. همین خرافات اسلامی مقدمات مرگ زهرا را مهیا کرده است. چه طنز تلخی! زهر را در یک

پارک با نامزدش دستگیر کرده بودند. اصلاً جرمش این بود که با یک مرد "نامحرم" در پارک بوده است. طنز تلخ تر اینست که مادرش میگوید میان این دو نامزد در مقابل دو شاهد صیغه محرمیت خوانده بودند. اما صیغه محرمیت نیز نتوانست زهرا را از دست این جانوران برهاند.

تف به مذهب، فرهنگ و ایدئولوژی ای که با زن چنین برخورد میکند. بکارت را تقدیس میکند. جامعه را در بند میکشد. تف به مذهب و ایدئولوژی ای که جامعه را این چنین عقب نگاه داشته است. جهل و خرافه و تعصب را اشاعه داده است. باید این نظام را به زیر کشید تا زهرای دیگری قربانی نشود. باید این رژیم را به زیر کشید تا پدر و مادر دیگری این چنین داغدار نشود. باید این جانوران را به زیر کشید تا جهل و خرافه و تعصب از جامعه رخت بربندد.*

برنامه های تلویزیونی

برای یک دنیای بهتر

جمعه: ساعات ۵ بعد از ظهر بوقت تهران

یکشنبه: ساعت ۱۲:۳۰ ظهر بوقت تهران

در تلویزیون کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست، جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم.

لطفاً روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!